

تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک

پیروز مجتهدزاده^{۱*}، رضا حسین‌پور پویان^۲، یدالله کریمی پور^۳

۱- دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳- دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۸۵/۱۲/۸

پذیرش: ۸۶/۱۲/۱۳

چکیده

پژوهش حاضر با طرح یک سؤال اصلی، دو فرضیه و با ارائه یک بررسی و تحلیل ژئوپلیتیک، سیاست خارجی ایران در قبال جمهوری آذربایجان را بر اساس برخی از مهمترین واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی موجود بین دو کشور، بررسی و نقد می‌کند. پژوهش حاضر به این نتیجه رسیده است که سیاست عدم سازش جمهوری آذربایجان و تا حدودی عدم استراتژی مدون و هدفمند از طرف جمهوری اسلامی ایران باعث شده است تا واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی مثبت و پیونددهنده، نظیر همسایگی، اشتراک مذهبی، تجانس جمعیتی، منافع مشترک، وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک و اشتراکات فرهنگی و تاریخی و ... به حد کافی نتوانند روابط نزدیکی بین طرفین ایجاد کنند. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هر چند این مسأله تا حدودی از طرف ایران با توجه به مواضع تند ناسیونالیستی و پافشاری بر سیاست عدم سازش از سوی آذری‌ها قابل درک می‌باشد، اما جمهوری آذربایجان در مورد استراتژی سیاست خارجی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران، هیچ دلیل منطقی و واقع‌بینانه‌ای که بتوان سیاست عدم سازش این جمهوری را براساس آن قابل توجیه کرد، تاکنون ارائه نکرده است. در نهایت، پژوهش حاضر هدف کلی و استراتژی ذیل را برای سیاست خارجی ایران

E-mail: pmzadeh@modares.ac.ir

* نویسنده مسؤول مقاله:

در مقابل جمهوری آذربایجان پیشنهاد می‌کند:

هدف کلی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی موجود بین دو کشور پایه‌ریزی شود،
استراتژی: توسعه روابط متقابل براساس حسن همجواری از طریق آگاهی و درک درست از وابستگی‌های متقابل ژئوپلیتیک، علایق ژئوپلیتیک، اهداف و منافع ملی مشترک و علایق سایر بازیگران مؤثر در روابط فیما بین، همچنین اعتمادسازی به سمت تقویت و تعمیق روابط و سیاست خارجی دو کشور براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، واقعیت‌های ژئوپلیتیک، استراتژی ژئوپلیتیک، سیاست خارجی.

۱- مقدمه

یکی از متغیرهای مؤثر در شکلگیری خط مشی سیاست خارجی کشورها، ویژگی‌های ژئوپلیتیک آنهاست، به عبارت دیگر سیاست خارجی تا اندازه زیادی متأثر از محدودیت‌های ژئوپلیتیک است. اگر چه امروزه منافع ملی کشورها مهمترین معیار برای تصمیم‌گیری سیاسی است و نباید فراموش کرد که منافع ملی واقع‌بینانه در ارتباط با ظرفیت اقدام دولتها تعریف می‌شود، اما یکی از اساسی‌ترین عوامل در تعیین توان ملی، ژئوپلیتیک است [۱]، ص ۲۵]. در این میان واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک محیط پیرامونی و جهانی (ژئوپلیتیک) و نظام بین‌الملل (روابط بین‌الملل) به عنوان یکی از مهمترین و شاخص‌ترین بارزهای محیط جغرافیایی - سیاسی هر کشوری در امر گزینش استراتژی‌های سیاست (اعم از داخلی و خارجی) تأثیر حیاتی و انکارناپذیر دارند که اگر نادیده گرفته شوند، در راستای تأمین امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور خدشه‌ای جبران ناپذیر بر پیکره سرزمین و ملت وارد خواهد شد.

بنابراین واقعیت‌های ژئوپلیتیک، واقعیت‌هایی هستند که از ماهیت جغرافیایی - سیاسی برخوردارند، همچنین بیانگر ویژگی‌های جغرافیایی - سیاسی تأثیرگذار بر رفتار سیاسی، استراتژی‌ها، منافع و اهداف ملی، امنیت ملی، تمامیت ارضی، بقا و موجودیت کشورها نیز می‌باشند؛ به‌طوری که چشم پوشی از آنها ممکن است تمامیت ارضی، امنیت ملی، بقا و موجودیت یک کشور را به خطر اندازد [۲، ص ۱۴]. پس اگر تأمین اهداف، منافع ملی و در

نهایت حفظ تمامیت ارضی کشور، محور اصلی و اساسی سیاست‌گذاریهای داخلی و خارجی یک حکومت باشد حتماً باید مبتنی بر استراتژی ژئوپلیتیک باشد تا در عرصه بین‌الملل (روابط بین‌الملل) و نظام جهانی (ژئوپلیتیک) به خواسته مطلوب خود برسد. در غیر این صورت، استراتژیها و اصول سیاست‌های حکومت برش و ظرفیت لازم و کافی را در راستای تأمین منافع ملی و تمامیت ارضی نخواهد داشت و سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و مدیران حکومت به عدم کفایت و ناتوانی در عرصه اداره و اجرای امور مملکتی متهم خواهند شد.

استراتژی ژئوپلیتیکی عبارت است از خط مشی‌ای که دولت یا سازمان یا گروه بین‌المللی برپایه جنبه‌های فضایی - جغرافیایی و عوامل ژئوپلیتیک ثابت و متغیر در پیش می‌گیرد تا به اهداف، منافع و امنیت ملی خود دست پیدا کند [۳، ص ۲۱۱]. به عبارتی دیگر استراتژی ژئوپلیتیک، راهبرد و خط مشی اتخاذشده از سوی یک دولت یا سازمان و ائتلاف بین‌المللی بر علیه رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی است [۴، ص ۱۲۲].

بنابراین برای هر حکومتی ضرورت دارد تا با تأمل و مطالعه در محیط و واقعیتهای موجود در فضاهای جغرافیایی - سیاسی پیرامونی و سیستم جهانی، درک درست و منطقی از وقایع و اتفاقات موجود به دست آورد تا زنگار اتهام نالایقی و ناتوانی در اداره و اجرای امور سرزمین را از چهره خود دور کند. جمهوری آذربایجان نیز با دارا بودن بیش از ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران و داشتن خصوصیات جغرافیایی، ژئوپلیتیک، تاریخی و فرهنگی خاص خود، یکی از مهمترین همسایگان ایران محسوب می‌شود. در این صورت، ضرورت دارد تا جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع ملی و تمامیت ارضی خود در تدوین استراتژیهای سیاست خارجی خود، به واقعیتهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک موجود بین دو کشور، توجه ویژه‌ای داشته باشد.

۲- روش بررسی

روش اصلی این پژوهش برای دستیابی به پاسخی مناسب به سؤال اصلی و محوری پژوهش و در چارچوب مباحث ژئوپلیتیک و نظریات مربوط به استراتژی ژئوپلیتیک، توصیفی - تحلیلی محتواسست و ابزار گردآوری اطلاعات و فیش‌برداری از منابع بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است.



۳- رابطه واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی با سیاست داخلی و خارجی

یکی از متغیرهای مؤثر در شکلگیری خط مشی سیاست خارجی کشورها، ویژگی‌های ژئوپلیتیک آنهاست؛ به عبارت دیگر سیاست خارجی تا اندازه زیادی متأثر از محدودیت‌های ژئوپلیتیک است. اگر چه امروزه منافع ملی کشورها مهمترین معیار برای تصمیم‌گیری سیاسی است، اما نباید فراموش کرد که منافع ملی واقع‌بینانه در ارتباط با ظرفیت اقدام دولتها تعریف می‌شود و یکی از اساسی‌ترین عوامل در تعیین توان ملی، ژئوپلیتیک است [۱، ص ۲۵]. طوری‌که نتیجه عدم توجه به درک موقعیت‌های جغرافیایی، گسترش وسیع مشکلات ژئوپلیتیک را به همراه خواهد داشت [۵، ص ۵۲]. در اهمیت این مسأله، ارشمیدس در هزار سال قبل، آن هنگام که در مورد اهمیت اهرم‌ها سخن می‌گفت، تصریح کرد: «جایی برای ایستادن به من بدهید، آنگاه زمین را جابه‌جا خواهم کرد» [۶، ص ۱۷].

جان ام کالینز نیز معتقد است: «استادان استراتژی با برخوردی ماهرانه با محیط فیزیکی از قدرتهای آن بهره می‌گیرند و از نقاط ضعف آن پرهیز می‌نمایند. محدودیت آن را مورد توجه قرار می‌دهند و همواره تدابیری می‌اندیشند که طبیعت به جای این که علیه آنها باشد به نفعشان عمل کند». جان ام کالینز در جای دیگر تأثیر واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک را این‌چنین تشریح می‌کند: «استراتژیهای گمراه که با تفسیر غلط، کاربرد نادرست یا نادیده گرفتن آثار عمیق جغرافیا بر امور امنیت ملی، حیثیت ملی، زندگی جوانان و ذخایر فراوانی را به باد داده‌اند، به بهای گزافی از تجربیات خود پند می‌گیرند و بعد به مشهورترین آنها اشاره می‌کند که چرچیل در سواحل گالی‌پولی^۱ مزد عمل خود را گرفت؛ هیتلر که بعداً در بازی لجوجانه‌اش با زمستان روسیه بازنده شد و خروشچف که با شرط‌بندی و ادعا بر کوبای دور از دسترس، نام خود را آلوده کرد» [۷، ص ۳۰۹].

بنابراین جغرافیای سیاسی معتقد است که قدرت بشدت متأثر از محیط جغرافیایی است. چنین طرز تفکری یک پدیده نو نیست بلکه ریشه در تاریخ دارد [۵، ص ۴۳]. در این باره ژان گاتمن می‌گوید: «اگر زمین مانند توپ بیلارد صاف و صیقلی بود، در آن صورت هیچ ضرورتی برای چنین مطالعه و بررسی وجود نداشت و مطالعه ژئوپلیتیک نمی‌توانست کارساز باشد» [۸، ص ۶۱]. همچنین «هاوس هوفر» در این باره می‌گوید: «پیشوند geo تصادفاً به کلمه politics مقدم نشده است بلکه این پیشوند سیاست را با خاک ارتباط می‌دهد و آن را

1. Gallipoli

از تئوریهای خشک و بی روح نجات داده و با زمین مرتبط می‌سازد» [۹، ص ۱۰۵]. در نتیجه استراتژیست سیاست خارجی نه تنها وظیفه دارد که دگرگونیهای محیطی را تبیین کند، بلکه موظف است شرایط فهم ضرورت دگرگونی (در اهداف یا ابزارها) را برای تصمیم‌سازان به-وجود آورد [۱۰، ص ۵۹].

۴- تفاوت در نگرش ایران و آذربایجان نسبت به همدیگر

۴-۱- نگاه ایران به آذری‌ها

نگرش ایران نسبت به آذربایجان بر اساس نظریه‌های ناسیونالیسم ایرانی بنا شده است. به همین خاطر آذربایجان در نبردهای ایران - روس در سالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۲۸ م. از ایران جدا شد. براساس این نگرش، آذربایجان به عنوان «بخشی جدا شده از ایران» با «سرزمین مادری» پیوندهای تاریخی، فرهنگی و دینی دارد. آذربایجان در عین حال به عنوان «یک بخش تاریخی ایران» در داخل «محدوده تمدن ایرانی» هم قرار می‌گیرد. این حوزه تمدنی که ویژگی اصلی آن «ایرانی بودن و زبان فارسی» است، آذربایجان را نیز مشمول خود می‌داند. به عبارت دیگر آذربایجانی‌ها هم ایرانی هستند. در کنار «ایرانی بودن» آذربایجانی‌ها «فرضیه ترک بودن» آنها هم وجود دارد. با توجه به این نگرش، آذربایجانی‌ها «ترک نیستند» بلکه آذری‌اند. این ایده را که مقامات رسمی ایران هم، درباره آن اتفاق نظر دارند، اولین بار به-وسیله یک آذربایجانی به نام احمد کسروی ارائه شده است. بنا به نظر مدافعان این طرز تفکر، آذربایجان شمالی در طول تاریخ هیچ وقت آذربایجان نبوده است، بلکه منطقه‌ای که امروز در داخل مرزهای ایران قرار گرفته. یعنی استانهای آذربایجان، در طول تاریخ همیشه با نام آذربایجان وجود داشته است. نامگذاری جمهوری آذربایجان هم در تاریخ ۱۹۱۸ م. به وسیله محمد امین رسول زاده انجام شد. در طول تاریخ به جای جمهوری آذربایجان، آران و یا آلبانیا گفته می‌شد [۸۱، ص ۴۹]. بنابراین بر اساس این نگرش، سرزمینی که امروزه جمهوری آذربایجان خوانده می‌شود از دوران باستان محل سکونت اقوامی بوده است که در سرتاسر سرزمین کنونی ایران پراکنده بودند و به یک نژاد تعلق داشتند. آنها از بیست و پنج قرن پیش تحت عنوان حکومتی واحد زندگی می‌کردند. مردم این سرزمین پس از ظهور زرتشت (که بنا به روایات تاریخی از آذربایجان برخاسته بود) دین واحدی داشتند که بتدریج به اسلام روی آوردند [۵، ص ۱۷۴].



۴-۲- نگاه آذری‌ها به ایران

در بینش آذری‌ها، ایران‌ستیزی محور قرار گرفته است و از نخستین درسهای تاریخ به تلاش شاهان باستانی ایران برای تصاحب آذربایجان و سرزمینهای جنوبی آذربایجان در زیر سلطه حاکمیت ایران اشاره شده است. در کتب تاریخ آذربایجان به شخصیتهایی همچون نظامی گنجوی، خاقانی، حتی خواجه نصیرالدین طوسی، شهریار، ستارخان و شیخ محمد خیابانی به صورت مجزا، به عنوان شخصیتهای آذربایجان و شهرهایی همچون تبریز و اردبیل به مثابه شهرهای آذربایجان توجه شده است [۱۲، ص ۱۸۶]. در این نگرش در نتیجه دو نبرد ایران - روسیه (۱۸۲۶ - ۱۸۲۸ و ۱۸۰۴ - ۱۸۱۳) در اوایل قرن نوزده، آذربایجان فاجعه خلی بزرگی را تجربه می‌کند و مردم آذربایجان تحت حاکمیت دو کشور روسیه تزاری و ایران قاجاری در می‌آیند. همه اینها آذربایجان را برای نزدیک به ۵۰۰ سال در محور شمال - جنوب قرار داده و از روابط آذربایجان با شرق (ترکستان) و غرب (گرجستان، ترکیه و اروپا) محروم کرده است [۱۳، ص ۶۲].

۵- مهمترین واقعیتهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک مؤثر در روابط

جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان

۵-۱- عامل همسایگی

شناخت مسائل و ویژگیهای طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و... کشورهای همسایه از مهمترین عواملی است که در راستای برقراری و گسترش روابط دوجانبه هر کشوری نقش بسیاری دارد. شناخت مسائل مورد علاقه دو طرف بدون داشتن آگاهی از جغرافیا، تاریخ و مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی طرف مقابل امکان پذیر نیست [۱۴، ص مقدمه]. عنایت الله رضا نیز در مقدمه‌ای بر ترجمه تاریخ «اورارتو» تألیف ب. پیوتروفسکی نوشته است: «... بررسی تاریخ مرز و بوم و میهن ما بدون پژوهش تاریخ همسایگان میسر نیست» [۱۵، ص ۳]. درباره اهمیت عامل همسایگی همین کافی است که در فرایند تهدید خارجی، کشور یا کشورهای همسایه، بالقوه و به شکلهای زیر ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند:

۵-۱-۱- صدور بحران

هر حکومتی می‌تواند انعکاس اثرهای فوری ناامنی‌های همسایگان را در فضای سرزمینی خود انتظار داشته باشد. حکومتها، با صدور بحران در واقع جنگی اعلان نشده، غیرمستقیم و اغلب ناخواسته را علیه دیگران بویژه همسایگان آغاز می‌کنند [۱۶، ص ۱۷].

۵-۱-۲- تراکم تهدید

اغلب جنگهایی که بین سالهای ۱۹۴۵ - ۲۰۰۰ م. میلادی رخ داد، کشورهایی را درگیر کرد که حداقل چهار همسایه داشتند. هند - چین، مصر - اسرائیل، ایران - عراق و ارمنستان - آذربایجان، نمونه‌های مناسبی برای این نتیجه‌گیری هستند. بر عکس، یکی از عوامل عمدهٔ مصونیت و امنیت نسبی کشورهای مانند استرالیا، ایالات متحده و کانادا، تعداد کم همسایگان آنهاست [۱۶، ص ۱۷].

۵-۱-۳- تراکم اختلاف

تعداد همسایگان، در عین حال زمینهٔ مناسبی برای افزایش اختلافهای کشورهای همسایه مهیا می‌کند. اختلاف ارضی و مرزی، اختلاف بر سر منابع مشترک نفتی و حَقابۀ رودخانه‌های مرزی، مسائل عملکردی مرز و برخوردهای ایدئولوژیک، اغلب بین کشورهای همجوار معنی و مفهوم لمسی پیدا می‌کند. در واقع بین تعداد همسایگان و افزایش تقاضاها، ارتباط مستقیمی وجود دارد [۱۶، ص ۱۷]. افزایش همسایگان به دلیل اینکه معمولاً خواسته‌های متفاوتی دارند، احتمال افزایش اختلافات بین این کشور با یکی یا تعدادی از آنها را پدید می‌آورد.

۵-۲- آذربایجان، دومین کشور با اکثریت شیعه در جهان (تجانس مذهبی)

همچنان‌که آشکار است، ایران کشوری شیعه مذهب است. از این رو با در نظر گرفتن اینکه، بخش اعظم جمعیت آذربایجان شیعه مذهب هستند، بعد دیگری از سیاست ایران در قبال آذربایجان آشکار می‌شود [۱۷، ص ۲۳۵]. موقعیت ژئوپلیتیک آذربایجان و اکثریت جمعیت شیعه (دومین کشور شیعه)، این واحد سیاسی را به صورت کشوری مهم برای جمهوری اسلامی ایران در آورده است. در بیان این اهمیت ذکر این نکته جالب است که در سالهای پایانی حیات اتحاد شوروی، رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) در خرداد



۱۳۶۸ از آن کشور دیدار کرد. این دیدار عالی‌ترین سفر یک هیأت ایرانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مسکو بود. هیأت ایرانی علاوه بر مسکو و لنینگراد (سن پترزبورگ) وارد باکو نیز شدند که این انتخاب نشان‌دهنده اهمیت ویژه‌ای است که جمهوری آذربایجان از میان مجموعه کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی برای تهران دارد [۱۸، ص ۳۳۷].

باید توجه داشت که از نقطه نظر اجتماعی، مذهب شیعه در هر دو سوی مرز یکسان عمل می‌کند. ولی در جمهوری آذربایجان جامعه روحانیت از ساختار ضعیف‌تری نسبت به ایران برخوردارند. خودآگاهی ملی آذربایجانی‌ها، امروز به خاطر استقلال سیاسی نوین و نیز جنگ با ارامنه تقویت شده است. اما این آگاهی سیاسی از نظر انتخاب ژئوپلیتیک بر سر دو راهی قرار گرفته است و تعلق بیش از هفتاد درصد از جمعیت آذربایجان به مذهب شیعه دوازده امامی یکی از ملاک‌های تعیین‌کننده در سرنوشت آینده این کشور است. معمای آذربایجان، تعیین جهت کلی کشور و احیاناً انتخاب متحدین آن است. با وجود تکلم به یکی از زبانهای ترکی (که به زبان رایج در ترکیه بسیار نزدیک می‌باشد) آذری‌ها به علت داشتن مذهب شیعه خود را از ترک‌ها جدا احساس می‌کنند. دولت غیرمذهبی ترکیه نیز که متکی بر خصوصیات ملی است و نه مذهبی، رهبری همه ترک‌های جهان را از آن خود می‌داند. به همین دلیل دولت آنکارا معتقد است که می‌تواند نقش مهمی در آذربایجان نوین بازی کند [۱۹، صص ۷۴-۷۵]. اما وابستگی مردم این ایالت سابق ایران به مذهب شیعه دوازده امامی را نباید به این سادگی تجزیه و تحلیل کرد. در درجه اول نباید از یاد برد که این مذهب هفتاد سال اخیر را تحت سلطه کمونیسم و تبلیغ لامذهبی گذرانده است. هم‌اکنون در آذربایجان، هر چند که مذهب شیعه در حال نضج گرفتن می‌باشد، اما این تمایل در برابر جامعه‌ای به‌طور عمیق غیرمذهبی قرار دارد. به هیچ وجه معلوم نیست که افکار عمومی با روی کار آمدن حکومتی مانند رژیم تهران در آذربایجان نظر موافق داشته باشد. همبستگی‌های قومی و فرهنگی گذشته نیز می‌توانند شرایطی غیر قابل اجتناب تلقی شوند. از سوی دیگر، تهران هم زیاد مایل به تحریک احساسات مذهبی شیعه در آذربایجان نیست، زیرا بیم آن دارد که ملی‌گرایی آذربایجانی همراه با یک پشتوانه مذهبی مشترک باعث به هم پیوستن دو آذربایجان به سود باکو شود، نه تهران. در حال حاضر، اساسی‌ترین مشغله فکری تهران، حفظ وحدت کشور می‌باشد و به همین دلیل ترجیح می‌دهد که خیلی احساسات ملی‌گرایانه آذربایجانی‌ها را تقویت نکنند. معمای آذربایجان، قدرتهای منطقه را به نوعی مبارزه برای کسب نفوذ وادار کرده است که

آمریکا در آن غایب نیست. بنابراین مسأله شیعه در آذربایجان به آن سادگی که تصور می-شود، نیست. این واقعیت که اکثریت آذربایجانی‌ها شیعه مذهب هستند نمی‌تواند بتنهایی دلیل تمایل آنان به پیوستن به ایران اسلام‌گرا باشد، همان طوری که سخن گفتن آذری‌ها به زبان ترکی به این معنا نیست که حاضر باشند به صورت تحت‌الحمايه اقتصادی و سیاسی ترکیه جدید درآیند و بالأخره آذربایجان این مسأله را منتفی می‌داند دوباره به صورت یکی از اقمار امپراتوری جدید روسیه درآید که اکنون نه بر پایه کمونیسم بلکه بر مبنای قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی استوار است که رنگ لیبرالیسم نیز خورده‌اند. اعتقاد مشترک به مذهب شیعه در هر دو بخش، به طور طبیعی موجب نوعی همبستگی می‌شود ولی سیاست خارجی ناشی از گذشته مذهبی و فرهنگی مشترک پایه‌ریزی نمی‌شود و احتمال بسیار دارد که آذربایجان به خاطر جلوگیری از تأثیر و نفوذ بیش از اندازه روسیه، در حقیقت به بازی ماهرانه برقراری نوعی موازنه در روابط خود با ایران و ترکیه ادامه دهد، گاهی نیز بر مسائل مشترک قومی و زبانی تکیه کند و در مواقع دیگر بر ارتباط مذهبی و اشتراک هویت. تنها ادامه همین بازی و سیاست است که آذربایجان را از رفتن یکسره در کام روسیه نجات خواهد داد[۱۹، ص ۷۷ - ۸۰].

۵-۳- اشتراک منافع در دریای خزر

با وجود عدم تصریح نحوه بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریای خزر در قراردادهای قبلی میان ایران و شوروی، طی سالهای اخیر، کشور آذربایجان با انعقاد قراردادها و تشکیل کنسرسیوم‌های متعدد، اقدام به کشف، استخراج و صدور نفت و گاز از حوضه‌هایی کرده که مورد اعتراض ایران و ترکمنستان واقع شده است. وجود این منابع، باعث اهمیت هرچه بیشتر آذربایجان برای کشور ایران شده است تا با مذاکرات و پیگیری مداوم به دنبال استحصال منافع خود در مناطق مرزی و مشترک فیما بین باشد. لزوم تدوین رژیم حقوقی جدید و مورد قبول کشورهای ساحلی این دریا به نحوی که منافع ایران نیز تأمین شود، از مهمترین علایق ایران در منطقه محسوب می‌شود[۲۰، ص ۳۴۰]. علی‌رغم اینکه توافقنامه‌های دو جانبه در رابطه با خزر بین ایران و روسیه تزاری و شوروی به امضا رسیده است تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موقعیت خزر به لحاظ حقوق بین‌الملل و ژئوپلیتیک منطقه‌ای با هیچ مسأله‌ای روبه‌رو نشده بود. با شروع سال ۱۹۹۳م. به خاطر جلب توجه هر چه بیشتر منابع



انرژی دریای خزر، مسأله رژیم حقوقی آن اهمیت بیشتری را به خود اختصاص داده است [۲۱، صص ۱۹ - ۲۰]. اولین توافقنامه ای که در رابطه با جایگاه خزر در دوره اتحاد جماهیر شوروی میان شوروی و ایران بوجود می‌آید، توافقنامه دوستی مربوط به فوریه ۱۹۲۱ م. بود. علی‌رغم این‌که توافقنامه، حق عبور و مرور برای تمامی کشتی‌ای شوروی و ایران را آزاد می‌کرد، در رابطه با حقوق حاکمیت، یک ماده مهمی را هم در خود جای داده بود. براساس توافقنامه ۲۷ آگوست ۱۹۳۵ م. «آزادی عبور و مرور» در دریای خزر بازبینی قرار می‌گیرد و به اندازه ده مایل منطقه ماهیگیری انتخاب می‌شود، اما هیچ مرز رسمی‌ای انتخاب نمی‌شود. در توافقنامه‌هایی که در سال ۱۹۳۵ م. و ۱۹۴۰ م. بسته شد، دریای خزر به عنوان دریای شوروی و ایران شناسایی شد و حق حاکمیت آن تنها برای ایران و اتحاد جماهیر شوروی تعیین شد. این توافقنامه‌ها و موارد مشابه آن، حق حمل و نقل دریایی آزاد و برابری را برای ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دریای خزر قائل می‌شدند.

در سال ۱۹۷۰ م. وزیر صنایع نفت اتحاد جماهیر شوروی بخش متعلق به شوروی را در دریای خزر بین آذربایجان، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان تقسیم کرد. اگر چه در این تقسیم‌بندی مرز رسمی کشیده نشد، اما در عمل عملیاتهای نفتی شرکت‌های نفتی اساس کار قرار می‌گرفت. این تقسیم‌بندی بر اساس «خط میانی» در نظر گرفته شد و هیچ کشور ساحلی با چنین تقسیم‌بندی مخالفتی نداشت. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسأله رژیم حقوقی دریای خزر وارد مباحث روز شد و تمامی توافقنامه‌هایی که در رابطه با خزر به امضا رسیده بودند، باطل اعلام شدند [۲۱، صص ۲۰ - ۲۱]. بنابراین، ظهور حکومت - ملت‌های جدید در حاشیه دریای خزر، تغییر رژیم حقوقی کنونی این دریا را که مبتنی بر قرارداد‌های ۱۹۲۱ م. و ۱۹۴۰ م. ایران - اتحاد شوروی بود، فوری کرد. این درحالی است که پنج کشور پیرامون این دریا، هنوز از ارائه و یا پذیرش تعریفی روشن که در برگیرنده منافع کشورهای ساحلی باشد، ناتوانند. هر یک از کشورهای ساحلی نیز بنا به علایق و منافع خود شرایط حقوقی ویژه‌ای را پیشنهاد می‌کنند [۱۶، ص ۹۱].

۵-۳-۱- استدلال کشورهای حوزه دریای خزر درباره رژیم حقوقی دریای خزر

۵-۳-۱-۱- استدلال آذربایجان

استدلال باکو این است که دریای خزر را باید دریای آزاد تلقی کرد و به این اعتبار مفاد ماده

۱۲۲ مقاله نامه سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها مورخه ۱۹۸۲م. ناظر بر دریای خزر خواهد بود. این ماده دریای نیمه بسته را به عنوان خلیج، حوضه یا دریایی معرفی می کند که به وسیله دو یا چند کشور احاطه شده است و از طریق باریکه به دریا یا اقیانوس دیگری متصل می شود یا به طور کامل و اساسی، جزئی از آبهای سرزمینی یا مناطق اقتصادی - انحصاری دو یا چند کشور ساحلی محسوب می شود. بر پایه این تعریف، باکو با تعیین ۱۰ - ۴۰ مایل منطقه اقتصادی - انحصاری برای هر یک از کشورهای ساحلی موافق است [۲۲، ص ۸۲]. آذری ها که بین تمام کشورهای ساحلی بیشترین منابع شناخته شده نفت و گاز را در فلات قاره خود دارد، حساسیت بیشتری در قبال این موضوع نشان می دهند [۱۶، ص ۹۱].

۵-۳-۱-۲- استدلال قزاقستان

جمهوری قزاقستان معتقد به تعمیم قوانین و مقررات سومین کنفرانس حقوق بین المللی دریا- ها مصوب ۱۹۸۲ دریای خزر است [۱۶ ص ۹۱]. قزاقستان معتقد است که باید وضعیت حقوقی دریا به دریای خزر اعطا شود، زیرا قابل قبول ترین وضعیت، برای تضمین و تأمین حقوق دریانوردی و صیادی برای کشورهای حوضه خزر و تأمین منافع دیگر کشورهاست. از این رو، این جمهوری بر آن دیدگاه نظر دارد که طبق حقوق بین المللی، خزر باید به مناطق مناسبی (آبهای سرزمینی و مناطق انحصاری- اقتصادی) تقسیم شود که حاکمیت کشورهای ساحلی در آن به کار رود. کشورهای ساحلی باید حق حاکمیت برای بهره برداری، اکتشاف، حفظ و مدیریت منابع طبیعی آل یو معدنی آنها، بستر و زیربستر دریا را داشته باشند [۲۲، ص ۲۴۰].

۵-۳-۱-۳- استدلال روسیه

روسیه دریای خزر را یک دریاچه یا دریای داخلی خاص تلقی می کند که پیوند طبیعی با هیچ دریای دیگر ندارد. به این ترتیب، مقاله نامه های بین المللی دریایی، ناظر بر رژیم حقوقی دریای خزر نخواهد بود. بنابراین دریای خزر باید به عنوان میراث مشترک همه ملت های پیرامون آن اعلام شود و منابع آن به طور مساوی و مشترک، به وسیله کشورهای ساحلی مورد بهره برداری قرار گیرد [۲۳، ص ۸۲].



۵-۳-۱-۴- استدلالات ایران

به‌طور اساسی سیاست خارجی ایران خواهان ماهیت مشاع و مشترک دریای خزر بر پایه قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰م (۱۳۰۰ و ۱۳۱۹ش) بین ایران و شوروی می‌باشد که در پی فروپاشی شوروی و نیز طبق اصل جانشینی حکومتها به کشورهای تازه استقلال‌یافته حوزه دریای خزر تسری پیدا کرده است. اما ایران با توجه به تحولات منطقه و پافشاری برخی کشورهای این حوزه بر تقسیم دریای خزر، آمادۀ همکاری با تقسیم کل دریای خزر به طور مساوی بین پنج کشور است و نظر خود را در قالب طرح «تقسیم کل دریا و در همه موضوعات» مطرح می‌کند. در این حالت، سهم ایران حداقل بیست درصد از کل دریای خزر خواهد بود. در صورتی‌که حالت مشاع پذیرفته شود، نظامی شبیه «سازمان مدیریت مشترک» برای بهره‌برداری مشاع تشکیل می‌شود. این نظر به وسیله آقای سرمدی معاون اروپا و آمریکای وقت وزارت امور خارجه ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته است [۱۸، صص ۱۲۳ - ۱۲۴].

۵-۳-۱-۵- استدلالات ترکمنستان

ترکمنستان تمایلی به درگیر شدن در مناقشۀ مربوط به دریای خزر نشان نداده است و ترجیح می‌دهد در این باره سیاستی محتاطانه داشته باشد. عشق آباد هم به طور کلی در مورد رژیم حقوقی دریای خزر به موضع ایران گرایش دارد [۲۳، ص ۸۲].

براساس دیدگاه جمهوری اسلامی ایران و روسیه، دریای خزر، در قالب قوانین مربوطه به دریاها قرار نگرفته است و نمی‌توان آن را به آبهای سرزمینی و منطقه انحصاری - اقتصادی تقسیم کرد و تا زمانی که بر رژیم حقوقی جدید تفاهم نشده است کشورهای منطقه به عنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی باید به مقررات گذشته پایبند باشند [۲۲، ص ۲۴۲].

۵-۳-۲- چالش ایران و آذربایجان در منطقه دریای خزر

از آنجا که کشورهای امضاکننده قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ م. تصور نمی‌کردند که روزی دریای خزر بتواند برای آنها نفت نیز به ارمغان آورد، هیچ تدبیری در مورد آن نیاندیشیده بودند [۲۴، ص ۸۴]. لازم به ذکر است که دریای خزر به واسطه منابع غنی هیدروکربنی و وضعیت جدید ژئوپلیتیک در جایگاه مهمترین منطقه جغرافیای اوراسیا قرار گرفته است. به

این دلیل، حوزه دریای خزر در رأس مناطقی است که به طور شدیدی تحت تأثیر مناقشه‌های ژئوپلیتیک مؤثر قرار دارد. در اصل، مسأله رژیم حقوقی دریای خزر که با یک راه حل به پایان نمی‌رسد، نتیجه مناقشه برتری ژئوپلیتیک است که در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی در جریان است؛ زیرا که تعیین جایگاه خزر، خیلی موضوعات دیگر را هم آشکار خواهد کرد. در حقیقت، تعیین مسیرهای خطوط لوله، تقسیم منابع، موازنه‌های اکولوژیک و منافع ژئوپلیتیک به چگونگی مسأله رژیم حقوقی دریای خزر بستگی دارد. آذربایجان در رأس کشورهایی است که ایران در دریای خزر مباحث مربوط به رژیم حقوقی خزر را با آن داراست [۲۵، ص ۱۴].

حکومت آذربایجان در سال ۱۹۹۸ م. برای به‌کار انداختن حوزه‌های نفتی البرز، موافقتنامه‌هایی را با شرکت‌های نفتی به انجام رساند. وقتی که توافقنامه‌ها امضا شد، آذربایجان با هیچ‌گونه اعتراضی از طرف ایران مواجه نشد، اما در میانه‌های سال ۲۰۰۱ م. مقامات ایرانی بیان داشتند که این میادین نفتی از آن ایران است. به دنبال آن، ایران رفته‌رفته در موضع خود محکمتر ایستاد. در ۲۳ ژوئن سال ۲۰۰۱ م. هواپیماهای نظامی ایرانی، پروازهایی را بر فراز کشتیهای «ژئوفیزیک - ۳»^۱ و «الف حاجی‌یف»^۲ آذربایجانی که مشغول عملیات اکتشافی در میدان نفت «البرز» بودند، انجام دادند. وقتی این اقدام ایران کفایت نکرد، ناوگان نظامی ایران با نزدیک شدن به کشتی «ژئوفیزیک - ۳»، ترک منطقه و در غیر این صورت، استفاده ایران از سلاح نظامی را خواستار می‌شود [۱۷، ص ۲۳۸]. در این روند هواپیماهای ایرانی برای دفعات، محدوده هوایی آذربایجان را نقض کردند. شایان ذکر است که این اتفاق، تنش در روابط دو کشور را به بالاترین حد خود سوق داد [۱۷، ص ۲۳۹].

به هر حال، رفع سریع این مشکلات و آغاز هر چه زودتر روند همکاری، به نفع تمامی کشورهای دریای خزر، و در رأس آنها ایران و آذربایجان است. فوریت در کار بویژه با توجه به تداوم افزایش سطح آب دریا که مستلزم تلاشهای واحد همه کشورهای ساحلی است، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

1. Geofizik
2. Elif Hacıyev



۵-۴- تجانس جمعیتی با شمال غرب ایران

آذربایجان که یک کشور مسلمان و شیعه است با ۸ میلیون نفر جمعیت، بزرگترین کشور جنوب قفقاز محسوب می‌شود. آذربایجان پیوندهای تاریخی عمیقی با ایران دارد و زمانی بخشی از امپراطوری ایران بوده است. ایران تقریباً ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک با آذربایجان دارد که در دو طرف مرز نیز جمعیت آذری زندگی می‌کنند. جالب آنکه تعداد آذری‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند (۱۵-۲۰ میلیون نفر)، بیشتر از تعداد آذری‌های آذربایجان است [۲۶، ص ۴۵۶]. از طرفی، هسته سیاسی- عقیدتی ایران جدید آذربایجان بوده است. از سوی دیگر، این منطقه طی ۵۰۱ سال اخیر، یعنی از هنگام تأسیس سلسله صفوی به عنوان هسته اولیه ایران جدید، تاکنون چندین بار موجبات تجدید حیات ایران شده است؛ شاید گزافه نباشد چنانچه سده بیست در ایران به دلیل نقش این منطقه در تکوین و سپس احیای مشروطه، کارکردش در وحدت ملی و نقش ممتازش در انقلاب، جنگ و دفاع از تمامیت ارضی کشور، سده آذربایجان نامگذاری شود [۲۷، ص ۱۳۴]. اما نباید از نظر دور داشت که عامل تجانس جمعیتی، تبعات منفی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است که یکی از مهمترین و مسأله‌دارترین آنها مطرح شدن ایده «آذربایجان واحد و بزرگ» از سوی برخی از دولتمردان آذربایجان بوده است. براساس تحلیل نویسنده کتاب «مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)»، تهدید ناشی از کانون جمهوری آذربایجان در دهه‌های آینده، دغدغه و دلمشغولی اصلی ایران خواهد بود که بدون تردید بی‌ارتباط با عامل تجانس جمعیتی و پیوستگی سرزمینی با شمال غرب کشور نیست. این کشور و یا جناح‌های ناسیونالیست قدرتمند آن، راه حل برطرف کردن بسیاری از تنگناهای خود را در تحقق آرمان «آذربایجان بزرگ واحد» جستجو می‌کنند از جمله، به گمان شونیست‌های آذری با تشکیل آذربایجان بزرگ می‌توان انتظار حل مشکلات و تنگناهای زیر را داشت:

- ۱- حل مشکل ارتباطی باکو - نخجوان؛
- ۲- حل تنگنای ارتباطی با ترکیه و اروپا و بالعکس؛
- ۳- دسترسی به کریدوری مناسب برای انتقال انرژی حوزه‌های دریای خزر به اروپا؛
- ۴- دسترسی به موقعیت برتر جمعیتی، سرزمینی و موقعیتی در قبال ارمنستان؛
- ۵- دسترسی به موقعیت مناسب جمعیتی و سرزمینی در قبال تهدید روسیه؛
- ۶- تبدیل شدن به ابرقدرت منطقه‌ای در قفقاز؛

۷- موضع برتر و تعیین کننده در قضیه قره‌باغ [۸۶، صص ۲۲۶ - ۲۲۷].

بنابراین، ایده آذربایجان بزرگ می‌تواند به‌عنوان ابزاری توانمند، بخصوص هنگام آشکار شدن ضعف در قدرت حکومت مرکزی جمهوری اسلامی ایران در دستان دولتمردان و سیاستمداران جمهوری آذربایجان به کار گرفته شود و جمهوری اسلامی ایران را با چالش ژئوپلیتیک عظیم روبه‌رو سازد.

۵-۵- اشتراکات تاریخی و فرهنگی (تجانس تاریخی - فرهنگی)

بهرام امیر احمدیان تحلیلگر کتاب «روابط ایران و آذربایجان نگاه آذری‌ها به ایران»، در مورد اشتراکات تاریخی و فرهنگی دو ملت تشریح می‌کند: «یکی از مهمترین عوامل نزدیکی ایران و آذربایجان یا به عبارتی دیگر، ایرانی‌های فارسی‌زبان و آذری‌های ترک زبان، برگزاری جشنها و آیینهای نوروزی است. نوروز آیینی است کهن و ماندگار با تاریخی شکوهمند که در گستره جغرافیایی جهان ایرانی از غرب چین تا آناتولی، از شبه‌قاره هند و افغانستان در شرق تا بین‌النهرین در غرب و از سین‌کیانگ و آسیای مرکزی در شمال شرق تا دامنه‌های شمالی قفقاز بزرگ در شمال و آسیای صغیر در شمال غربی را شامل می‌شود که دورتادور ایران زمین را به عنوان خاستگاه تمدن ایرانی دربر می‌گیرد. یکی از سرزمینهای نوروز از گستره جهانی فرهنگ و میراث نوروز بهاری، کشور دوست، برادر و همسایه، جمهوری آذربایجان است. سرزمینی که موسیقی ایرانی و دستگاههای آن از چارگاه و سه گاه و همایون و بیات ترک و شور در آن به جاودانگی رسیده است. شعر و ادبیات از نظامی، حکیم گنجه و خاقانی آن نابغه شیروان و از فردوسی طوسی و ملای رومی و حافظ شیرین سخن گرفته تا همین اواخر، و مذهب شیعه و هزاران واژه پارسی و تعداد زیادی نامهای جغرافیایی، برخی باورها، مثلها، چیستانها و آیینها و چهره و قیافه ظاهر تا پندارهای مردمان سخت‌کوش و صمیمی آن با ایرانیان پیوستگی عمیق تاریخی و فرهنگی دارد. تاریخ مشترک ایران و جمهوری آذربایجان از عناصر نزدیکی فرهنگی و سیاسی دو کشور است. همسایگی دو کشور، همچون عامل برادری، چیزی نیست که بتوان آن را انکار کرد. استاد شهریار شاعر نامی ایران، عامل وحدت بخش دو کشور ایران و آذربایجان است. چاپ آثار شهریار در باکو و نصب مجسمه این شاعر گرانقدر ایران در باکو نشاندهنده علایق مشترک دو ملت ایران و آذربایجان و عمق روابط و دوستی دو کشور است. جشن نوروز باستانی، مراسم چهارشنبه



آخر سال، سفره هفت‌سین و سمنو و هزاران واژه پارسی در زبان و ادبیات آذربایجانی و در برابر واژگان پر شمار تُرکی در ادبیات ایرانی و عناصر دیگر فرهنگ ایرانی که در آسیای مرکزی، آسیای صغیر و قفقاز و بویژه در بین مردم آذربایجان به طور گسترده‌ای گرامی داشته می‌شود، نشاندهندهٔ عمق روابط فرهنگی و تاریخی دو کشور است» [۱۲، صص ۶۹ - ۷۷ با تلخیص]. حیدرعلی‌یف، رئیس جمهوری متوفی آذربایجان نیز که حدود یک دهه بر این کشور حکومت کرد، در مناسبت‌ها، مصاحبه‌ها و ملاقاتهای مختلف خود سخنانی دربارهٔ سوابق و پیوندهای فرهنگی و تاریخی ایران و آذربایجان، جنگهای ایران و روس و آذربایجانی‌های ایران ایراد کرد [۲۸، ص ۳۱]. وجود قومیت و زبان آذری که با جمعیت کثیری در ایران مشترک است به همراه مذهب مشترک، همگی عوامل را ایجاد کرده است تا احساس شود اشتراکات زیادی میان دو ملت وجود دارد. روابط خویشی میان اتباع دو کشور پس از بازگشایی مرزها احیا شده و رفت و آمد میان دو ملت بسیار صمیمانه و کاملاً عاطفی است. فرهنگ ایرانی در جای جای آذربایجان مشاهده می‌شود و این از جمله مهمترین امکانات برای بسط نفوذ ایران در آن کشور خواهد بود. از سوی دیگر، چنین ارتباطات قوی فرهنگی و قومی در صورت شیطنت کشور آذربایجان می‌تواند به اهرمی برای تحریکهای قومی و ایجاد علایق و اگراییانه در قوم آذری ایران شود [۱۸، ص ۳۳۹].

۵-۶- وابستگیهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک

از دید ژئوپلیتیک، ایران و جمهوری آذربایجان چاره‌ای جز همکاری ندارند. از قرابت‌های تاریخی، فرهنگی، مذهبی، جغرافیا و منابع مشترک و نیز محدودهٔ فعالیتهای مشترک اقتصادی آنها که بگذریم، امنیت سرزمینی دو کشور به‌تنهایی ایجاب می‌کند که به یکدیگر نزدیکتر باشند [۲۳، ص ۴۰]. ناپیوستگی سرزمینی، محصور در خشکی، نیاز آذربایجان به ایران برای رسیدن به بازارهای جهانی و همچنین نیاز آذربایجان به ایران برای حفظ ارتباط و تدارک نخجوان از جمله مواردی است که باعث می‌شود جمهوری آذربایجان به این واقعیت ژئوپلیتیک با حساسیت بیشتری نگاه کند. اگر چه تاکنون وابستگیهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک، دو کشور همسایه را بیش از آنکه به هم نزدیکتر کند به تقابل در برابر هم سوق داده است.

۵-۶-۱- وابستگیهای جغرافیایی، ژئوپلیتیک و شکلگیری دو محور شمالی - جنوبی و شرقی - غربی

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مناقشه سختی در صحنه ژئوپلیتیک قفقاز بین دو جبهه رقیب به وجود آمد. با توجه به این که اولین جبهه را کشورهای ترکیه - آذربایجان - اسرائیل و آمریکا تشکیل دادند، جبهه دوم نیز از سه کشور روسیه - ارمنستان و ایران تشکیل می شد. در مورد جبهه دوم، کمک و همکاری چین و یونان، به عنوان بازیگران پنهان قابل توجه است. در حال حاضر نیز انتظار می رود که هیچ پیوند سیاسی دیگری میان این کشورها به وجود نیاید. ایران و ترکیه به عنوان دو کشور مهم منطقه، به دنبال نفوذ هرچه بیشتر در قفقاز و آسیای مرکزی هستند. در حقیقت، مناقشه این دو قدرت برای نفوذ در منطقه، بین دو مدل لائیک طرفدار غرب ترکیه و رژیم اسلامی ضدغرب خودنمایی می کند. روسیه به عنوان رهبر جبهه دوم، به خاطر موقعیت استراتژیک ایران در خلیج فارس، اهمیت ایران به عنوان یک شریک تجاری و پیوستگیهای ایران با جمهوریهای شوروی سابق، خواستار ایجاد روابط نزدیک با ایران می باشد. ایران نیز در مرزهای شمالی خود با کشورهای آذربایجان و ارمنستان در قفقاز هم مرز می باشد و بخصوص به خاطر روابطش در سایه هم مرز بودن با این دو کشور در سیاستهای منطقه، نقش بسزایی ایفا می کند. این تأثیر، گاه به علت اختلافات بین کشورهای قفقاز جنوبی و گاهی به واسطه روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران با کشورهای منطقه حاصل می شود. در این زمینه، غرب از طرفی، حامی قدرتها و تشکیلات منطقه ای برای به انزوا کشیدن ایران در تحولات منطقه و همگرایی کشورهای منطقه با غرب است و از طرف دیگر نمی تواند نسبت به نزدیکی روسیه، ایران و ارمنستان بی تفاوت باشد. چون غرب به دنبال خروج ارمنستان از حیطه نفوذ روسیه و تبدیل تمامی منطقه قفقاز به حیطه نفوذ خود می باشد. ولی ایروان هم، تنها گزینه سیاسی که در سیاست خارجی خود برگزیده، قدرت است و این قدرت در سایه حمایت روسیه و ایران به وجود می آید و همین مسأله تا حدود زیادی روابط دو کشور ایران و آذربایجان را با چالش هایی روبه رو کرده است. نکات مهم تأثیرگذار در جهت توسعه روابط ایران و ارمنستان عبارتند از:

- ایران و ارمنستان از لحاظ سیاسی و اقتصادی دروازه هم به سوی جهان خارج هستند؛



- ممانعت از تمایلات و تلاش کشورهای منطقه برای همگرایی با غرب؛
- ارمنستان به عنوان کوتاهترین دالان برای انتقال نفت و گاز حاشیه غربی دریای خزر به دریای سیاه؛
- ارمنستان به عنوان جانشینی مناسب نسبت به ترکیه برای پیوند دادن ایران به دریای سیاه و اروپا؛
- مسائلی از قبیل مسأله استانه‌های آذری ایران در روابط بین ایران و آذربایجان [۲۷، صص ۳۸ - ۳۹].

در این میان، باکو هر گونه مناسبات ایران و ارمنستان را بدقت پی‌گیری می‌کند؛ حتی رواج شایعات در این زمینه نیز می‌تواند دلیل افزایش بدبینی عمیق دولت و مردم آذربایجان نسبت به ایران شود. دستگاه‌های سیاسی - تبلیغاتی ایالات متحده، ترکیه و اسرائیل با آگاهی از این حساسیتها، در تحریک شهروندان آذربایجان و نخجوان نسبت به مقاصد و علایق ایران، تلاش فراوانی داشته‌اند. از نظرگاه این جمهوری نوپا، عملکرد ارمنستان در نقض تمامیت ارضی آذربایجان و اشغال قره‌باغ، در واقع بخشی از تفاهم استراتژیک روس‌ها و ارمنه برای اعمال فشار بر باکوست تا آن را به اردوگاه تحت کنترل مسکو بازگردانند. بنابراین، باکو روابط سه جانبه ایران، روسیه و ارمنستان را به عنوان اتحادی برای تحکیم تهدید علیه خود قلمداد می‌کند. این در حالی است که مدتها پیش از تشکیل محور شمالی - جنوبی، آذربایجان وارد جرگه محور شرقی - غربی با ترکیه، اسرائیل و ایالات متحده شده بود؛ در واقع، به نوعی نزدیکی ایران با روسیه و ارمنستان را می‌توان واکنشی به تمایل آذربایجان و ترکیه برای مشارکت دادن ایالات متحده و اسرائیل در صحنه قفقاز و مرزهای شمالی و شمال غربی ایران، محسوب کرد [۱۶، صص ۹۰ - ۹۱].

۷-۵- اهمیت نقش و تأثیر ایران در خاتمه و حل و فصل مناقشه قره‌باغ

طی سالهای ۱۹۹۳ - ۲۰۰۲م. حیدر علی‌یف بیش از ۵۰۰ دیدار با ۶۸ تن از رؤسای جمهوری سران دول انجام داد که در آن مناقشه قره‌باغ مورد مذاکره قرار گرفت.

جدول ۱ تعداد دفعاتی که رئیس جمهور آذربایجان، حیدر علی‌یف در مورد مناقشه قره‌باغ با رؤسای جمهور و سران دولتها انجام داده است [۲۸، ص ۷]

با رئیس جمهور و وزیر خارجه آمریکا	۱۸ بار
با رهبران روسیه	۲۵ بار
با رهبران فرانسه	۱۶ بار
با رهبران ترکیه	۹۰ بار
با دبیر کل	دهها بار

همچنین مسأله قره‌باغ همواره در اجلاسهای ناتو - غیرمتعهدها - کنفرانس اسلامی و سازمان امنیت و همکاری اروپا مطرح شده است [۲۳، ص ۷]. بحران قره‌باغ و انفجار کشمکش ارمنی - آذری و در نتیجه ارمنی - ترکی، برخلاف اغلب مسائل و مشکلات ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، و پایان یافتن جنگ سرد در پایان سال ۱۹۹۱م، الگویی به شمار می‌رود که عوامل و احتمالات آتی آن از رویداد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فراتر می‌رود؛ زیرا:

- ۱- بحران قره‌باغ پیش از تأسیس اتحاد جماهیر شوروی وجود داشته و در نتیجه، از یک ریشه عمیق تاریخی برخوردار است؛
- ۲- در نتیجه این بحران، موضوع از بحران میان دو قوم آذری و ارمنی فراتر رفته و به بخشی از رویارویی‌های اغلب خونین، میان ترک‌ها و ارمنی‌ها تبدیل شده است؛
- ۳- این بحران در خط تماس دینی میان شمال مسیحی - ارتدکس و جنوب اسلامی - ترکی قرار گرفته است؛
- ۴- بحران قره‌باغ بخش جدایی‌ناپذیر از بحرانهای قومیتی است که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آن را بویژه در قفقاز و در درون اتحادیه روسیه و مناطق مجاور آن (عراق و ترکیه) به وجود آورد. در نتیجه روند این بحران تا حدود زیادی به ماهیت دیگر مشکلات قومی در محیط‌های جغرافیایی خود بستگی خواهد داشت؛
- ۵- بحران قره‌باغ در خط تماس منافع متناقض منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است و ظهور منابع سرشار نفتی در آذربایجان و سواحل دریای خزر بر پیچیدگی این منافع متناقض افزوده است [۲۹، صص ۳۰۵ - ۳۰۶].



۵-۷-۱- بازتاب بحران قره‌باغ در میان آذری‌های ایران

وجود و تداوم بحران (مانند جنگ قره‌باغ) در جمهوری آذربایجان برای تمامیت سیاسی ایران مسأله ساز است، زیرا در این‌گونه مواقع، احساسات آذری شدیدی در دو سوی ارس ظاهر می‌شود. از این‌رو لازم است که دست اندرکاران سیاست خارجی، حداکثر سعی خود را در فرو نشاندن بحران در آن جمهوری به کار برند[۵، ص ۱۹۹]. بنابراین موضع بیطرفی ایران بویژه در شرایط پیروزی ارامنه در نبردهای احتمالی، ضمن اینکه می‌تواند بر وحدت و امنیت داخلی در کوتاه مدت تأثیرگذار باشد، توانایی ایران برای به‌دست گرفتن ابتکار عمل در قضیه «آذربایجان بزرگ» را کاهش خواهد داد[۱۶، ص ۱۰۳].

۵-۸- با توجه به موارد قبلی، آذربایجان به عنوان همسایه‌ای با اهمیت

در حال حاضر و در نظام فعلی جهانی، تأثیرگذاری کشورها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است که اهمیت آنها را نشان می‌دهد. جمهوری آذربایجان نیز علی‌رغم این‌که از لحاظ جغرافیایی، سرزمینی و جمعیتی کوچک است، اما به دلیل تأثیرگذاری آن در حال بین‌المللی شدن است. ایران نیز باید این واقعیت را درک کند و براساس آن سیاستگذاری کند، درغیراین‌صورت به ضرر منافع ملی گام برداشته شده است. علاوه‌برآن، همانطوری‌که آذری‌ها بشدت اخبار مربوط به موضع‌گیریها و مواضع ایران را پیگیری می‌کنند و به تغییر و تحولاتی که در ایران به وقوع می‌پیوندد، بسیار حساس می‌باشند، جمهوری اسلامی ایران نیز باید چنین حساسیتهایی را در قبال جمهوری آذربایجان داشته باشد و تحولات آن را به عنوان یک کشور مستقل و تأثیرگذار بر منافع و امنیت ملی زیر نظر بگیرد[۳۰، ص ۲۲]. بنابراین، با توجه به مطالب بحث شده در موارد قبلی، آشکار می‌شود که کشور جمهوری آذربایجان یک کشور معمولی و همسایه عادی برای کشور جمهوری اسلامی محسوب نمی‌شود. پس تصمیم‌گیران، سیاستگذاران و سیاستمداران حکومتی باید بر تأثیرات امنیتی و ژئوپلیتیک از طرف همسایه شمالی خود بر فضای جغرافیایی - سیاسی کشور واقف باشند و سیاستها و استراتژیهای خود را بر اساس شناخت و آگاهی از مسائل موجود بین دو کشور تنظیم کنند.

۶- روابط جمهوری اسلامی ایران با جمهوری آذربایجان

۶-۱- روابط سیاسی ایران با آذربایجان در دوره ایاز مطلباف^۱

مطلباف تا زمانی که حکومت را در دست داشت، سعی می‌کرد تا روابط را همچنان که با روسیه و ترکیه در جریان بود، با ایران نیز روابط خوب و حسنه‌ای داشته باشد [۱۷، ص ۲۰]. بنابراین، مطلباف به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور آذربایجان، اولین سفر خارجی خود به ایران را تجربه کرد. در این دیدار که اواخر سال ۱۹۹۱ م. انجام شد، دولت باکو به توسعه روابط با ایران امید زیادی داشت. در دیدارهای انجام شده در تهران، در مورد ارتباط آذربایجان با منطقه نخجوان که ریلهای آن منطقه به وسیله ارامنه مسدود شده بود، از طریق خاک ایران توافق حاصل شد. در عین حال در مورد اعلام نخجوان به عنوان یک منطقه ویژه اقتصادی و توسعه روابط اقتصادی بین دو کشور، توافقنامه‌هایی هم به امضای دو طرف رسید. در اوایل سال ۱۹۹۲ م. در دیدار وزیر امور خارجه ایران از باکو نیز توافقنامه‌هایی در مورد توسعه روابط اقتصادی - تجاری و سیاسی بین آذربایجان و ایران به امضا رسید. در سالگرد انقلاب اسلامی ایران که مطلباف با یک گروه کثیر وارد تهران شد، گام مهمی را در زمینه نزدیکی با ایران برداشت [۱۳، ص ۷۰]. علی‌رغم همه تلاشهای مطلباف، وقتی که تیپ ۳۶۶ لشکر روسیه در قتل عام مردم خوجالو نقش فعالی از خود نشان داد، سیاست یک طرفه او با روسیه به کار خود پایان داد. به دنبال قتل عام خوجالو، روندی که از ۶ مارس به دست مخالفان شروع شده و هدف مورد نظر آن استعفای مطلباف بود، در ۸ مارس ۱۹۹۲ م. با موفقیت مخالفان به پایان رسید. براساس قانون اساسی بعد از استعفای مطلباف، یعقوب محمداف رئیس مجلس، وظیفه ریاست جمهوری را به صورت نیابتی برای یک دوره سه ماهه تا زمانی که انتخابات انجام شود، بر عهده گرفت [۱۷، صص ۲۱ - ۲۳].

بنابراین، در زمینه نزدیکی دولت باکو با تهران، گام دیگر، خواست ایران مبنی بر واسطه‌گری در رابطه با حل مسئله قره‌باغ و توسعه فعالیت و تلاشهای خود در رابطه با آن در نیمه اول سال ۱۹۹۲ م. بود. در این دوره اگرچه ایران از وقوع جنگهای بزرگی که می‌توانست ثبات قفقاز و منطقه را به هم بزند، دوری می‌کرد؛ اما نتیجه میانجی‌گری ایران در مناقشه قره‌باغ کاملاً نتیجه عکس داد و ارمنستان مناطقی از خاک آذربایجان را به طور مجدد مورد تعرض خود قرار داد. برای جمهوری آذربایجان در یک چنین دوره سختی، جبهه خلق

1. Eyaz Mutallibov



آذربایجان، ابوالفضل ایلچی‌بیگ، به‌عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. علی‌رغم مسائل و مشکلاتی که در روابط بین دو کشور وجود داشت، روابط اقتصادی بین جمهوری آذربایجان و ایران شکل گرفت. زمان زیادی سپری نشد که ایران در تجارت خارجی آذربایجان رتبه اول را کسب کرد. در این زمان نگرانی اصلی ایران و طرفداران رژیم اسلامی را، بیشتر سیاست ملی داخلی و خارجی حکومت ایلچی‌بیگ، بویژه دفاع آن در روابط خارجی از اصل برابری تشکیل داد [۱۳، ص ۷۰ - ۷۱].

۶-۲- روابط سیاسی ایران و آذربایجان در دوره ابوالفضل ایلچی‌بیگ

در این زمان روابط ایران و آذربایجان با روی کار آمدن ایلچی‌بیگ وارد مرحله جدیدی از اختلافات می‌شود. ترک‌گرایی ایلچی‌بیگ، ایده آذربایجان متحد^۱ او، اندیشه سیاسی لائیک و تلاش‌های او برای ایجاد روابط حسنه با آمریکا و اسرائیل، بشدت شرایط نگرانی ایران را فراهم می‌کند. وجود میلیون‌ها ترک و موقعیت قدرت منطقه‌ای ایران باعث شده بود تا روابط با ایران یکی از موضوعات اصلی سیاست خارجی آذربایجان باشد. مسأله جدایی بین ترک‌های آذربایجان در روابط بین دو کشور با توجه به‌اینکه یکی از موضوعات مهم این دوره را تشکیل داد، همیشه در دستور کار طرفین قرار داشت [۱۷، ص ۳۰]. مهمترین مسأله تأثیر‌گذار در روابط آذربایجان - ایران در دوره حکومت ایلچی‌بیگ، مسأله آذربایجان جنوبی است. در این زمان وضع معیشتی و حقوقی آذری‌های ایران، گاهی به صورت پوشیده و گاهی به صورت آشکار به روابط دوجانبه کشیده می‌شد [۳۱، ص ۱۱۶].

هر چند موضوع «استانهای آذربایجان ایران» هیچ وقت به‌صورت آشکار در سطح روابط دوجانبه رسمی بیان نمی‌شود، اما در پشت درهای بسته، این موضوع همواره جزو موارد بحث روز بوده است. به‌طور مثال، ایلچی‌بیگ بارها از طرف سفیر ایران برای دیدار از ایران دعوت شد، اما او اعلام کرد که در قبال تحقق بعضی از شروط از جانب ایران، حاضر به انجام چنین دیداری است: «دیدار او از تبریز شروع خواهد شد، بعداً به تهران خواهد رفت؛ تمامی افرادی که در ایران به خاطر دعوی آذربایجان محکوم و زندانی شده‌اند باید آزاد شوند و برای جلوگیری از تنش در روابط حسنه با ایران باید در آذربایجان ایران برای توسعه فرهنگ ملی و آموزش در زبان آذربایجانی، چاپ روزنامه و مجله، اقدامات لازم

1. Birlesik Azerbaijan

صورت گیرد» [۳۱، صص ۱۱۶ - ۱۱۹]. شورش گنجه در پی به زانو درآوردن حکومت جبهه خلق و خاتمه دادن به حاکمیت آن بود. اما ایلچی بیگ سناریوی مسکو را به یکباره برهم زد. اوست که در این زمان حیدر علی‌یف، رئیس جمهور بعدی را به باکو می‌کشاند. حیدر علی‌یف در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۳ م. به ریاست پارلمان آذربایجان انتخاب شد. بعد از اینکه ایلچی بیگ پایتخت را به قصد روستای مادری ککلی^۱ در منطقه نخجوان ترک کرد، پارلمان آذربایجان در ۲۴ ژوئن، کل اختیارات ایلچی بیگ را به حیدر علی‌یف واگذار کرد [۱۷، ص ۳۹].

از جمله مهمترین عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و آذربایجان در دوره ریاست جمهوری ایلچی بیگ، آغاز روابط دوجانبه ایران و ارمنستان، مقارن با اوگیری درگیری ارمنستان با آذربایجان در منطقه قره‌باغ بود. احساسات ناسیونالیستی آذری‌های ایران و همچنین ذهنیتهای ایدئولوژیک نسبت به باورها و اعتقادات مردم جمهوری آذربایجان منجر به شکلگیری شرایطی شد که در نتیجه آن، رفتارهایی با فراز و نشیب در مواضع ایران نسبت به جمهوریهای قفقاز مشاهده شد. نبود استراتژی و الگوی رفتار ژئوپلیتیک در دیپلماسی و رفتار منطقه‌ای ایران مشهود بود. مواضع ستیزه‌جویانه، تبلیغات منفی و دروغ، جنگ روانی مسوولان وقت جمهوری آذربایجان نیز، به موضوع شدت بخشید، به نحوی که در برخی مقاطع، ایلچی بیگ شکستهای آذربایجان را به طور مستقیم به حمایت ایران از ارمنستان ارتباط داد تا از فشار روانی افکار عمومی آذربایجان بر روی خود بکاهد. در این شرایط روابط ایران با ارمنستان، نه به شکل روابط مستقل با یک کشور همسایه، بلکه به عنوان تابعی از نحوه رفتار آذربایجان تنظیم می‌شد [۳۲، صص ۳۶۱ - ۳۶۲].

۳-۶- روابط سیاسی ایران و آذربایجان در دوره حیدر علی‌یف

با روی کار آمدن حیدر علی‌یف، روابط دو کشور وارد مرحله تازه‌ای شد. اگرچه مواضع وی قبل از به قدرت رسیدن چندان به نفع ایران نبود، اما به محض دستیابی به قدرت، وی صلاح کشورش را در این دید که روابط متعادلی را با کشورهای ایران، روسیه و ترکیه برقرار کند. تغییر رهبری و بازگشت کمونیستهای قدیمی، به ایران فرصت بهتری برای پیشرفت در جمهوری آذربایجان داد. حیدر علی‌یف کمونیست کهنه کاری بود که از شعارهای ضد روسی و ضد ایرانی رهبران قبلی فاصله گرفت. تهران حتی پیش از به قدرت رسیدن

1. Kekeli



علیف، اندیشه‌های او را پذیرفت و برای حمایت از وی اعلام آمادگی کرد. نتیجه طبیعی حوادث کوتاه مدت این بود که با تضعیف مقاومت آذربایجان در مقابل تهاجمات ارمنستان، ایران به ارمنستان اخطار داد که به تهاجمات خود به سرعت پایان دهد. به دنبال آن، مقامات ایرانی پشت سر هم از باکو دیدار کرده و در نتیجه این دیدارها، توافقنامه‌های جدید زیادی به امضای طرفین رسید اما خیلی طول نکشید که علی‌یف، تقریباً از اواخر سال ۱۹۹۳م. در سیاست خارجی خود از خط روسیه - ایران خارج شد و ترکیه و غرب را ترجیح داد [۱۳، ص ۷۲]. در جریان دیدار رسمی حیدر علی‌یف از جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۸ - ۲۰ مه ۲۰۰۲م.، رؤسای جمهور دو کشور، موافقتنامه اصول مناسبات دوستی و همکاری بین جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران را امضا کردند. همچنین موافقتنامه‌ها و تفاهمنامه‌های زیادی بین دو کشور به امضا رسید [۲۸، ص ۴۶]. در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳م. رئیس جمهوری ایران، رفسنجانی دیدار رسمی خود را از باکو به انجام رساند. رفسنجانی در دیدار خود با رئیس جمهور علی‌یف، به طور اساسی در مورد موضوع توسعه هر چه بیشتر روابط ما بین دو کشور دوست و همسایه تأکید کرد. توافقنامه‌هایی دوستانه بین دو طرف به امضا رسید. در ۲۹ ژوئن ۱۹۹۴م.، این بار، رئیس جمهور آذربایجان علی حیدر علی‌یف دیدار رسمی خود را از ایران انجام داد. در طی این دیدار، بیانیه‌ای ۱۴ ماده‌ای بین دو کشور به امضا رسید.

علاوه بر این دیدارها، طرف ایرانی بشدت اعمال تهاجمی ارمنستان را محکوم کرد و با اعلام عدم امکان ایجاد تغییر در مرزها بر اساس حقوق بین الملل با استفاده از زور، منطقه‌ای از خاک آذربایجان که در منطقه کوهستانی قره‌باغ تحت اشغال ارمنستان درآمده بوده را جزء لاینفک آذربایجان معرفی کرد. علاوه بر این، برای تأمین انرژی نخجوان در زمینه راه اندازی خط لوله گاز طبیعی خوی - جلفا، توافقنامه‌ای حاصل شد. ایران در این دوره، بیش از ۱۰۰ هزار نفر را (که در نتیجه اشغال اراضی آذربایجان به دست ارمنستان دست به پناهندگی زده بودند) از کمکهای انسانی و بشردوستانه بهره‌مند کرد و همچنین در تشکیل اردوگاههای چادری به آذربایجان کمک کرد. آذربایجان در این زمان با در پیش گرفتن سیاستی موافق ترکیه و غرب، ایران را به خاطر جلوگیری از گسترش نفوذ ترکیه و آمریکا در منطقه مجبور به نزدیکی با روسیه و ارمنستان می‌کند. در این دوره، موضوع دیگری که عکس العمل ایران را برمی‌انگیزد، نزدیکی آذربایجان - اسرائیل می‌باشد، به این صورت که ایران به هیچ وجه از

نزدیکی با اسرائیل، که آن را دشمن تمامی مسلمانان می‌داند با آذربایجان به‌خوشی استقبال نمی‌کند. ایران در اکثر دیدارهای مقامات دو دولت با همدیگر نگرانیهای خود را مطرح می‌کند. دیداری که حیدر علی‌یف در می ۲۰۰۲ م. از ایران به عمل آورد، نقطه مهمی در روابط دو کشور به حساب می‌آید. رئیس‌جمهور ایران، خاتمی، در اولین روز از دیدار، با استقبال از حیدر علی‌یف با یک مراسم رسمی در کاخ سعدآباد، اعلام می‌کند که مسائل مربوط به دریای خزر باید با تدبیر و همکاری بین پنج کشور ساحلی دریای خزر حل شود. خاتمی با اشاره به اینکه چرا ایران در موضوع قره‌باغ آذربایجان را یاری نکرد، با تذکر به اینکه ایران به دفعات، این بحران را محکوم کرده است به سخن خود پایان می‌دهد. حیدر علی‌یف هم تا جایی که ممکن است پرمایه بودن این دیدار سه روزه و به امضا رسیدن توافقنامه‌های مختلف را بیان می‌دارد. در پایان دیدارهایی که روز اول به انجام می‌رسد؛ در مقابله‌نامه سیاسی بین آذربایجان و ایران، ده توافقنامه و پروتکل به امضا طرفین می‌رسد. این مقابله‌نامه سیاسی که از لحاظ روابط دوجانبه اهمیت زیادی دارد، عدم مداخله در کشور را در امور مربوط به هم و عدم تهاجم طرفین از اراضی مخصوص به خود نسبت به طرف مقابل و یا هر گونه مداخله دیگر را توافق می‌نمایند. یکی دیگر از نکات مهم موجود در روابط آذربایجان - ایران در دوره حیدر علی‌یف، دیدار کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران از آذربایجان می‌باشد. به‌طور کلی، کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران در ۲۸ آوریل ۲۰۰۳ م. دیدار خود را از قفقاز جنوبی شروع می‌کند. خرازی که از هر سه کشور قفقاز جنوبی دیدار می‌کند، کار خود را از آذربایجان شروع می‌کند. خرازی که در فرودگاه باکو مورد استقبال خلف خلف اف^۱، معاون وزیر امور خارجه آذربایجان و احمد قضایی سفیر ایران در باکو قرار می‌گیرد. اولین دیدار خود را با ولایت قلی‌یف^۲ به انجام می‌رساند. خرازی که با فرهاد علی‌یف^۳، وزیر اقتصاد آذربایجان هم دیداری داشته است، آخرین دیدار خود را با رئیس‌جمهور، حیدر علی‌یف تحقق می‌بخشد. خرازی در دیدارهای اولیه خود و در دیدار خود با حیدر علی‌یف، اهمیت زیاد روابط با جمهوری آذربایجان و اهمیت ثبات و صلح موجود در آذربایجان و منطقه را یادآور می‌شود. در عین حال علی‌یف هم با بیان اهمیت روابط بین آذربایجان و ایران از محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری ایران ابراز تشکر می‌کند. در این دیدار موضوعاتی مانند؛ توسعه

1. Halef Halefov
2. Vilayet Guliyev
3. Ferhad Aliyev



روابط آذربایجان - ایران، ارائه گاز طبیعی از ایران به منطقه نخجوان آذربایجان، احداث شاهراه آستارا - باکو و در مورد موضوعات همکاری دو کشور در زمینه انرژی، توافقاتی حاصل می‌شود. همچنین خرازی در دیدار خود با فرهاد علی‌یف وزیر اقتصاد آذربایجان با هدف تأمین کمک مالی برای طرح‌های توسعه آذربایجان، قول کمک بلاعوض ایران را در حجم دو میلیون دلار آمریکا بیان می‌کند [۱۷، ص ۲۳۳ - ۲۴۳].

۶-۴- روابط سیاسی ایران و آذربایجان در دوره الهام علی‌یف

به‌طور کلی سیاست الهام علی‌یف ادامه کامل مواضع، سیاست‌ها و رفتارهای پدرش است. بویژه در ساختارهای منطقه‌ای ضرورت تداوم این سیاست کاملاً روشن به نظر می‌رسد. در فضای پس از ۱۱ سپتامبر، در قفقاز، خط و مشی پیشین با قدرت و استحکام بیشتری پیگیری می‌شود. همان‌گونه که در سیاست خارجی بسیاری از کشورها نیز نمایان شده است، جابه‌جا شدن رهبران، قادر به تغییر واقعیتهای درون کشورها نیست. حتی اگر مدت کوتاهی هم تغییراتی ایجاد شود، رفتار سیاستمداران واقع نگر، در چارچوب امکانات و محدودیتهای کشورها تنظیم می‌شود. تصور می‌شود باکو، چه در تنظیم روابط با ترکیه و چه با ایران، شاهد تداوم خط و مشی دوران حیدر علی‌یف باشد، هرچند الهام علی‌یف، فاقد توان و مهارت پدر است [۳۲]. با این حال ایران و جمهوری آذربایجان در سالهای گذشته گامهای بزرگی برای همکاریهای منطقه‌ای برداشته‌اند. سفر ۱۳۸۳ خورشیدی سید محمد خاتمی به باکو و امضای ۱۰ سند همکاری میان رؤسای جمهور دو کشور، موضوعی نیست که بتوان به آسانی از کنار آن گذشت. الهام علی‌یف نیز در همین سال با پنج وزیر توسعه اقتصادی، وزیر خارجه، دانش و تحصیل، بهداشت و صنایع انرژی، به ایران آمده است. سفر رئیس جمهوری آذربایجان به ایران با پنج وزیر مهم کابینه‌اش، بیانگر این واقعیت است که دولت جوان جمهوری آذربایجان قصد گسترش همکاریهای همه‌جانبه با تهران را دارد و این فرصت بسیار مهمی را برای هر دو کشور پیش آورده است تا به بازنگری آنچه در طول ۱۷ سال بر روابط میان دو ملت و کشور همسایه گذشته است، برای گسترش روابط همه جانبه طرحی نو دراندازد. یک منتقد حوزه جمهوری آذربایجان معتقد است در الهام علی‌یف هرگز تفکر منفی علیه ایرانیان دیده نمی‌شود و این یک امتیاز و فرصت تاریخی بسیار مهم برای هر دو طرف در جهت بهبود مناسبات و رفع ابهامات موجود در روابط فیما بین است [۳۳].

۷- تحلیل مناسبات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک

۷-۱- عامل همسایگی و وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک

در نتیجه بررسی و تحلیل یافته‌های تحقیق به نظر می‌رسد محصور در خشکی، ناپیوستگی سرزمینی و انزوای ژئوپلیتیک، به عنوان سه فاکتور بسیار مهم و تعیین کننده جغرافیایی بر کیفیت استراتژیهای سیاست خارجی جمهوری آذربایجان سایه انداخته است. کشور جمهوری آذربایجان به علت اختلافات دامنه دار و تاریخی با همسایه شمالی خود، یعنی روسیه و اشغال ۲۰ درصد از خاک این جمهوری به دست ارمنستان، از دو جهت غربی و شرقی خود را در انزوای ژئوپلیتیک می بیند. جمهوری آذربایجان در حالی با این وضعیت دشوار جغرافیایی و ژئوپلیتیک روبه روست که از طرف همسایه قدرتمند جنوبی خود، جمهوری اسلامی ایران نیز نه تنها حمایتی احساس نمی کند، بلکه ایران روابط بسیار نزدیکی با دو کشور روسیه و ارمنستان برقرار کرده است که در تقابل با اتحاد استراتژیک باکو، تلویو و آنکارا شکل گرفته است. بنابراین جمهوری آذربایجان برای حفظ بقا و تمامیت ارضی خود، دامنگیر قدرتهای فرامنطقه‌ای چون ایالات متحده آمریکا و اسرائیل شده است.

وقتی آذربایجان سیاست خارجی خود را هماهنگ با غرب برای ایجاد توازن در مقابل روسیه و ارمنستان در پیش می‌گیرد. ایران نیز به‌طور کلی برعکس آذربایجان، این دو کشور را بر غرب ترجیح می‌دهد. بنابراین، ایران و آذربایجان در اردوگاه مقابل هم قرار می‌گیرند. از اینرو، دو کشور همسایه، به‌عنوان یکی از مهمترین منابع «صدور بحران»، «تراکم تهدید» و «تراکم اختلاف» بر علیه یکدیگر عمل می‌کنند که منابع تنش بین دو کشور را در برخی مواقع شدیدتر از حد انتظار کرده است. هر چند در این میان کشور جمهوری آذربایجان از لحاظ وابستگیهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک در وضعیت بسیار بدتری نسبت به همسایه جنوبی خود بسر می‌برد. اما جمهوری اسلامی ایران تاکنون از موضع برتر ژئوپلیتیک خود، برای اعمال فشار بر علیه همسایه خود استفاده نکرده است [۲، ص ۱۴۸]. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش باکو برای همگرایی با ایالات متحده را به‌عنوان عامل تشدید رقابتهای نظامی، ناامن سازی ساحل دریای خزر و ایجاد فضای امنیتی و نظامی‌گرایانه در مرزهای شمالی خود، نکوهش کرده است. اما در عین حال هیچ راهحل عملی و مناسبی، برای



غلبه آذربایجان بر تنگناهای امنیتی‌اش ارائه نکرده است. باکو نیز علی‌رغم آگاهی از آسیب‌پذیری ایران با وجود استقرار ناتو و ایالات متحده در قفقاز، به چنین تلاش‌هایی دست زده است [۱۶، ص ۹۶-۹۷].

بنابراین، عامل همسایگی و وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک بین ایران و جمهوری آذربایجان، دو کشور را در موضع تقابل در یک حوزه جغرافیایی و ژئوپلیتیک قرار داده است، طوری‌که این دو واقعیت ژئوپلیتیک به عنوان شاخص‌ترین فاکتورهای جغرافیایی تأثیرگذار در روابط بین دو کشور، از بدو تأسیس این جمهوری، تا زمان حاضر عمل کرده است.

۷-۲- تجانس جمعیتی و اشتراکات فرهنگی و تاریخی

مهمترین عامل تأثیرگذار در روابط آذربایجان و ایران این است که، آذربایجان جزو نادرترین کشورها و ملتهای تقسیم‌شده دنیا به حساب می‌آید. این عامل در نزدیکی مسکو - ایران - تهران هم نقش بازی می‌کند. اما کشور جمهوری آذربایجان از عوام تجانس جمعیتی و اشتراکات فرهنگی و تاریخی، تاکنون به‌عنوان یک ابزار فشار بر علیه دولتهای ایران از ادوار گذشته، تاکنون استفاده کرده است. مطالعه و بررسی روابط بین دو کشور در سالهای گذشته این ادعا را ثابت می‌کند که از عامل تجانس جمعیتی و اشتراکات فرهنگی و تاریخی از طرف جمهوری آذربایجان، بخصوص در دوره حکومت ایلچی‌بیگ، به‌عنوان یک ابزار در جهت چالش ژئوپلیتیک برای جمهوری اسلامی ایران در روابط بین دو کشور، استفاده شده است تا یک فرصت ژئوپلیتیک، به طوری‌که به اعتقاد نگارندگان، مواضع ناشیانه، نسنجیده و افراطیگریهای رهبران جبهه خلق آذربایجان بخصوص ابوالفضل ایلچی‌بیگ از یکسو، و افراطگرایی برخی نیروهای موجود در حاکمیت ایران که خواستار صدور انقلاب اسلامی به جهان بودند از طرف دیگر، عامل عدم بهبود روابط بر اساس دوستی و حسن همجواری را باعث شده است. بر همین اساس روابط دو کشور تاکنون احتیاط آمیز بوده است.

۷-۳- اهمیت نقش و تأثیر ایران در حل و فصل مناقشه قره‌باغ

نقش و تأثیر ایران در حل و فصل مناقشه قره‌باغ به این راحتی قابل بررسی و تحلیل نیست. از یک طرف، ایران مسأله قره‌باغ را از عوامل مهمی به شمار می‌آورد که امنیت ملی آن را تهدید می‌کند و منازعه ژئوپلیتیک بین آذربایجان - ارمنستان، در داخل نیز مشکلات مهمی را

دامن می‌زند. در مورد این مسأله، موضع بی‌طرفی از جانب ایران، موجب ناراحتی بخشی از مردم کشور، مخصوصاً آذربایجانی‌ها می‌شود. و این وضعیت آنها را در حجم وسیعی تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسأله قره‌باغ در طرز نگرش دانشجویان، شاعران و روشنفکران آذری ایران قرار می‌گیرد و در این راستا تظاهرات اعتراض‌آمیز در تبریز و تهران بر علیه سیاست طرفدار ارامنه ایران صورت می‌گیرد. هر نوع بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و آذربایجان در شهرهای بزرگ ایران قیامهایی برای حمایت از آذربایجان صورت می‌پذیرد. همچنین رابطه‌ای میان اوج گیری مسأله قره‌باغ و جنبشهای موجود در بین آذریهای ایران نیز دیده شده است و از طرف دیگر، جمهوری آذربایجان ایران را به‌عنوان کشوری که با ارمنستان به‌عنوان یک متحد استراتژیک، و دارای روابط مبتنی بر حسن همجواری و همسایگی است، قلمداد می‌کند و این بر پیچیدگیهای مسأله بیش از پیش می‌افزاید. این درحالی‌ست که، امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند تا به‌عنوان یک بازیگر تأثیر گذار در جهت حل مناقشه قره باغ گام بردارد. چرا که موضع بی‌طرفی ایران بویژه در شریط پیروزی ارامنه در نبردهای احتمالی، ضمن اینکه می‌تواند بر وحدت و امنیت داخلی در کوتاه مدت تأثیر گذار باشد، توانایی ایران برای به دست گرفتن ابتکار عمل در قضیه «آذربایجان بزرگ» را کاهش خواهد داد [۱۶، ص ۱۰۳].

دولتمردان جمهوری اسلامی ایران باید این مسأله مهم را نیز مدنظر قرار دهند که هرگونه نقش قاطع و فعال جمهوری اسلامی ایران در مورد مناقشه قره‌باغ، با کارشکنیهای موزیانه و پشت پرده دولت روسیه روبه رو خواهد شد، چنانچه در گذشته نیز این طور بوده است. علت این مسأله، جلوگیری روسیه از قدرت یافتن نقش ایران در منطقه قفقاز و به تبع آن نفوذ هرچه بیشتر ایران در این منطقه، در مقابل روسیه است. از این رو اگر مناقشه قره‌باغ بین آذربایجان و ارمنستان به‌نحوی مطلوب حل و فصل شود؛ طوری که این حل و فصل به تبع ایفای نقش ایران به‌عنوان یک بازیگر مهم اتفاق بیفتد، در جهت ارتقای وزن و منزلت ژئوپلیتیک ایران در بین کشورهای حوزه قفقاز، بخصوص آذربایجان، کمک بسیار مؤثری خواهد بود. بنابراین، کیفیت نقش ایران در حل و فصل مناقشه قره‌باغ برای امنیت در منطقه تأثیر بسزایی خواهد گذاشت. در حالی که جمهوری اسلامی ایران در مورد این مسأله، تاکنون استراتژی مدون و روشنی را اتخاذ نکرده است.



۷-۴- منافع مشترک در دریای خزر

عامل مهم دیگری که در رابطه آذربایجان - ایران تأثیرگذار است، مسأله رژیم حقوقی دریای خزر است. این واقعیت ژئوپلیتیک در دوره ریاست جمهوری حیدر علی‌یف، به‌عنوان مهمترین فاکتور جغرافیایی تأثیرگذار بر روابط بین دو کشور عمل کرد. آذربایجان و ایران در مورد دریای خزر موضع مخالفی را در مقابل دیدگاه هم عرضه کردند. ایران خواستار استفاده برابر و تقسیم مساوی، یعنی ۲۰ درصد منابع خزر میان کشورهای اطراف آن بود، اما آذربایجان خواستار تقسیم دریای خزر بر اساس مفاد ماده ۱۲۲ مقاله نامه سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها مورخه ۱۹۸۲م. شد. رژیم حقوقی دریای خزر اگر بر اساس تز پیشنهادی آذربایجان مورد توافق قرار گیرد، در آن صورت، ایران تنها ۱۳ درصد از دریای خزر را به دست خواهد آورد. و این وضعیت، یعنی خروج ایران از دریای خزر. که این شرایط هم تأثیر منفی بر اقتصاد ایران خواهد گذاشت و هم نفوذ ایران در منطقه را کم‌رنگتر خواهد کرد. ایران هم این وضعیت را براحتی قبول نمی‌کند. از طرف دیگر، ایران کشورهای آسیای مرکزی و آذربایجان را به علت قرابت‌های تاریخی و فرهنگی، به عنوان حوزه‌های احتمالی نفوذ خود و نیز به عنوان پشتیبان استراتژیک نگاه می‌کند [۲، ص ۱۵۲]. تهران، آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان یک بازار بزرگ می‌بیند. علاوه بر آن می‌خواهد تا از حق ترانزیت حاصل از نقل و انتقالات منابع انرژی که از خاک ایران به خلیج فارس صادر می‌شود، بهره ببرد. ایران، آسیای مرکزی و قفقاز را منطقه ای بسیار مهم برای منافع ملی خود می‌داند و با بسیاری از کشورهای این منطقه همکاری نزدیکی دارد. اما سیاست واشنگتن در مورد آسیای مرکزی و قفقاز، آن را در مقابله مستقیم با تهران قرار می‌دهد. بخصوص که در مورد مسائل مربوط به انرژی، مستثنا کردن ایران از سیاست‌های نفت و گاز منطقه، یکی از اهداف سیاسی آمریکاست. سخترانی بوش و عنوان معروف آن، یعنی «محور شیطانی» بر این بیم و هراس ایرانیان افزوده است [۲۴، ص ۴۵۴]. با توجه به مطالعات و تحلیلهای صورت گرفته، به نظر می‌رسد موضع دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در مورد دریای خزر، تاکنون براساس منافع مشترک نبوده و بیشتر براساس مواضع مقابله به مثل پیگیری شده است. به نظر نگارندگان با توجه به اهمیت و جایگاه رژیم حقوقی دریای خزر در روابط بین دو کشور و معادلات ژئوپلیتیک منطقه، این واقعیت ژئوپلیتیک در دهه‌های آینده همراه با مسأله استانهای آذری، بیشترین تأثیرگذاری را بر روابط بین دو کشور داشته باشد.

۷-۵- تجانس مذهبی

ایران تا پیش از استقلال جمهوری آذربایجان از شوروی، تنها کشور شیعی مذهب جهان بود [۳۴، ص ۱۴]. کشور جمهوری آذربایجان بعد از ایران بیشترین درصد جمعیت شیعه را در اختیار دارد. اما با مطالعه و بررسی این واقعیت ژئوپلیتیک بین دو کشور، ملاحظه می‌شود که برخلاف انتظار، این عامل نقش متفاوتی را در دو کشور بازی می‌کند. در حالیکه مذهب تشیع در جمهوری اسلامی ایران علت وجودی ایران جدید و ملاط پیوند دهنده ملت ایران به شمار می‌رود و رکن اصلی و اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید. در جمهوری آذربایجان، دولتمردان این کشور بیشتر بر سیاست لائیک تأکید دارند. هرچند مذهب تشیع در جامعه آذربایجان در حال نضج گرفتن است، اما این گسترش در مقابل یک دولت کاملاً غیرمذهبی و لائیک شکل گرفته است.

براساس یافته‌های پژوهش، جمهوری اسلامی ایران باید، به دو دلیل بر عامل مذهب تشیع به عنوان یک واقعیت ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر روابط بین دو کشور با تدبیر و تأمل بیشتری نگاه کند:

۱- با گسترش گرایشهای مذهب تشیع در آذربایجان از یکطرف ملت آذربایجان را در مورد مسأله قره‌باغ در موضع شدیدتری نسبت به قبل قرار خواهد داد و چه بسا همین عامل به مرور زمان باعث شود مناقشه قره‌باغ به نفع آذری‌ها تمام شود.

۲- از طرف دیگر، از جمله مهمترین اختلافات و تضادهای فرهنگی که بین آذری‌های ایران و آذری‌های آذربایجان، وجود دارد و می‌توان به آن اشاره کرد از لحاظ مذهبی است. چرا که شیعیان آذری آذربایجان تحت سلطه کمونیست تا حدودی اصالت مذهبی خود را از دست داده‌اند و همین مسأله، بزرگترین عامل واگرایی آذری‌های ایران در قبال پان ترک‌یست- های آذری است. آن گاه در صورت تقویت عامل مذهب تشیع در بین ملت آذربایجان، این اختلاف به تدریج کمرنگ شده و چه بسا این واقعیت ژئوپلیتیک در نقش یک عامل آیکنوگرافیک مسلط، باعث گرایش آذری‌های دو طرف مرز به سوی یکدیگر شود.

از این رو استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، براساس این واقعیت ژئوپلیتیک، تحت تأثیر دو نگرش فوق قرار گرفته است. بنابراین، عامل تجانس مذهبی تاکنون نتوانسته است که در جهت تقویت حسن همجواری و نزدیکی دو کشور، نقش واقعی خود را ایفا کند.



۷-۶- آذربایجان به عنوان همسایه‌ای با اهمیت

جمهوری آذربایجان با داشتن ویژگی‌هایی از جمله عامل همسایگی، تجانس جمعیتی، اشتراک منافع در دریای خزر، وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک، اشتراکات فرهنگی و تاریخی، دارا بودن طولانی‌ترین مرز خشکی در بین همسایگان شمالی با ایران و ... باعث شده است تا این کشور به عنوان همسایه‌ای با اهمیت و مهمترین همسایه شمالی ایران در محدوده خشکی تلقی شود. تحلیلگر کتاب ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهدید ناشی از کانون جمهوری آذربایجان در دهه‌های آینده را دغدغه و دلمشغولی اصلی ایران برشمرده است. نوع استراتژی‌های برگزیده از طرف تصمیم‌گیران حکومتی و سیاستگذاران خارجی جمهوری اسلامی ایران در آینده، حدت و شدت تهدید فوق را تعیین خواهد کرد و چه بسا به کلی آن را کمرنگ کند و یا بالعکس.

عدم استراتژی مدون و مشخص از طرف جمهوری اسلامی ایران و سیاست عدم سازش جمهوری آذربایجان (که انعکاس وضعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک دشوار این کشور است) باعث شده است تا این کشور منافع ملی خود را در ماورای حوزه جغرافیایی مشترک دو همسایه دنبال کند و تا حدود زیادی واقعیتهای ژئوپلیتیک و جغرافیایی موجود بین دو کشور را نادیده بگیرد. این موضعگیری آذربایجان، سیاستگذاران و تصمیم‌گیران ایران را در هاله‌ای از سردرگمی در تدوین طرحها و استراتژیهای مرتبط با منافع ملی دو کشور قرار داده است. این وضعیت حاکم بر روابط بین دو کشور باعث شده است تا عامل همسایگی بیش از آنچه باعث نزدیکی دو کشور براساس منافع ملی مشترک شود، دو کشور را در موضع برخورد و مقابل قرار دهد.

جدول ۲ عملکرد سیاست خارجی دو کشور همسایه بر اساس واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک بین دو کشور

واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک بین دو کشور	عملکرد جمهوری اسلامی ایران	عملکرد جمهوری آذربایجان
عامل همسایگی	+	-
تجانس مذهبی	-	-
اشتراکات تاریخی و فرهنگی	+	-
وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک	+	-
اشتراک منافع در دریای خزر	-	-
تجانس جمعیتی با شمال غرب	+	-
اهمیت نقش و تأثیر ایران در حل و فصل مناقشه قره‌باغ	-	-
آذربایجان به‌عنوان همسایه‌ای بااهمیت	-	-
ایران به‌عنوان همسایه‌ای بااهمیت	-	-

۸- آزمون فرضیه‌ها

۸-۱- آزمون فرضیه اول

در این پژوهش پس از ارائه تعریف از استراتژی ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ژئوپلیتیک، رابطه واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی با سیاست داخلی و خارجی تشریح شد. آنگاه برخی از مهمترین واقعیت‌های ژئوپلیتیک موجود بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان (که سیاست خارجی هر دو کشور در تعامل با همدیگر، بسیار از آنها متأثر است) مطرح شد. در ادامه، روابط سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان از بدو استقلال تاکنون (پایان نیمه اول ۱۳۸۵) بحث و بررسی شد. سپس روابط بین دو کشور در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری آذربایجان، براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک موجود بین دو کشور، تجزیه و تحلیل و آزمون فرضیه شد.

بر این اساس برای آزمون فرضیه اول تحقیق، «استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان، مبتنی بر استراتژی ژئوپلیتیک بوده است» با



مطالعه و بررسی واقعیت‌های ژئوپلیتیک موجود بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، و روابط دو کشور در طی ۱۶ سال گذشته، نتیجه یافته‌های تحقیق بیانگر این - است که سیاست عدم سازش جمهوری آذربایجان و تا حدودی عدم استراتژی مدون و هدفمند از طرف جمهوری اسلامی ایران باعث شده است تا واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی مثبت و پیوند دهنده، نظیر همسایگی و مذهب، تجانس جمعیتی، منافع مشترک در منطقه، وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک و اشتراکات فرهنگی و تاریخی و ... به حد کافی نتواند روابط نزدیکی بین طرفین بوجود آورد. بر این اساس فرضیه اول تحقیق رد می‌شود، اما از یافته‌های نگارندگان درباره این پژوهش، چنین برمی‌آید که استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جمهوری آذربایجان تا حدودی مبتنی بر استراتژی ژئوپلیتیک و در راستای تأمین اهداف و منافع ملی و تمامیت ارضی بوده، است اما در تعامل با جمهوری آذربایجان برعکس. و علت این مسأله را در عدم سازش جمهوری آذربایجان در سیاست خارجی خود در تعامل با ایران، و نبود استراتژی مسلط و کارآمد از طرف ایران می‌توان ذکر کرد. بنابراین از آنجایی که رابطه بین دو کشور یک رابطه متقابل و دو طرفه است، یک کشور در سیاست خارجی خود، هر اندازه هم براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک موجود بین دو کشور عمل کرده باشد، اگر کشور مقابل خلاف آن عمل کند دستیابی به اهداف و منافع ملی مشترک، براساس واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک بین دو کشور، در قالب یک تئوری خواهد ماند و چه بسا پیامدهای چالش برانگیز و تنش‌آلود، دو کشور همسایه را در چمبره‌ای از بی‌اعتمادی و سیاست عدم حسن همجواری و در نتیجه در موضع برخوردها و رویارویی‌های ژئوپلیتیک مسأله‌دار قرار دهد.

۸-۲-آزمون فرضیه دوم

اما برای آزمون فرضیه دوم «استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال باکو از ثبات برخوردار بوده است» از نتایج آزمون اول و تحلیل یافته‌های تحقیق استفاده شد. نتیجه این مطالعات و بررسیها نشان داد که هر چند از آغازین استقلال جمهوری آذربایجان در روابط و سیاست خارجی دو کشور فراز و نشیب بسیاری دیده می‌شود، اما دیدگاه کلی حاکم بر روابط دو کشور از اول تاکنون تغییری نکرده است. این دیدگاه حاکم در سیاست خارجی ایران در مقابل باکو مبتنی بر تهدید تمامیت ارضی و امنیت ملی از طرف همسایه

شمالی خود بوده است و دید گاه کلی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان نیز، جستجو و تلاش برای مکمل استراتژیک خود در ماورای منطقه به علت احساس تهدید از روسیه، ارمنستان و ایران بوده است و این راهبرد و استراتژی را راه حلی در جبران ضعف قدرت، وابستگیهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک و تنگنای ژئوپلیتیک خود، همواره دنبال کرده است بنابراین استراتژی سیاست خارجی دو کشور تحت تأثیر نگرش فوق در قبال یکدیگر از ثبات برخوردار بوده است. از این رو، فرضیه دوم پژوهش مورد تأیید قرار گرفت.

۹- نتیجه گیری

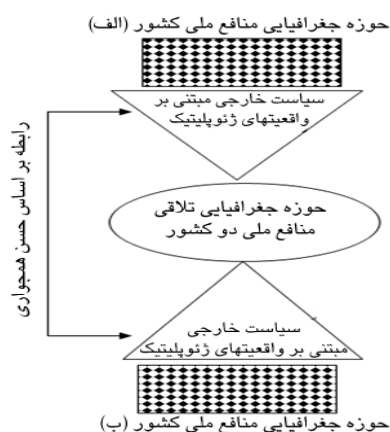
با توجه به نتایج فرضیه‌های تحقیق، برای جواب به سؤال اصلی تحقیق، یعنی «آیا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک همپوشی داشته است؟» باید گفت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک همپوشی نداشته است. اما باید خاطر نشان کرد که هرچند جمهوری اسلامی ایران در موضع خود به عنوان یک کشور همسایه برای حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی خود، در مقابل آذربایجان تا حدودی براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک موجود بین دو کشور عمل کرده است، اما سیاست عدم سازش جمهوری آذربایجان و نبود استراتژی مدون و مشخص از طرف ایران باعث شده است تا هیچ یک از دو کشور همسایه، تاکنون یک استراتژی مدون و هدفمند در قبال یکدیگر ارائه نکرده باشند. بنابراین با توجه به مواضع دو کشور در قبال یکدیگر، یک نوع سردرگمی و بلاتکلیفی در حوزه سیاست خارجی ایران در قبال این جمهوری دیده می‌شود که تدوین یک استراتژی هدفمند و براساس حسن همجواری و همسایگی برای تصمیم گیران حکومتی را با مشکل مواجه کرده است. هر چند این مسأله تا حدودی از طرف ایران با توجه به مواضع پان ترکیستی و پافشاری بر سیاست عدم سازش از سوی آذری‌ها، قابل درک می‌نماید، اما جمهوری آذربایجان در مورد استراتژی سیاست خارجی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران، تاکنون دلایلی که بتوان سیاست عدم سازش این جمهوری براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی را قابل توجیه دانست، ارائه نکرده است.

بنابراین با مطالعه و بررسی همپوشی سیاست خارجی کشور جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک، در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق که



«آیا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیتهای ژئوپلیتیک همپوشی داشته است؟» نگارندگان براساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش، به این نتیجه می‌رسند که رابطه دو کشور همسایه در تعامل با یکدیگر، با واقعیتهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک موجود بین دو کشور همپوشی نداشته است. از این رو با بررسی و تحلیل همپوشی سیاست خارجی با واقعیتهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک موجود بین دو کشور همسایه و همجوار، می‌توان آن را در سه شکل زیر و در قالب یک مدل ارائه کرد:

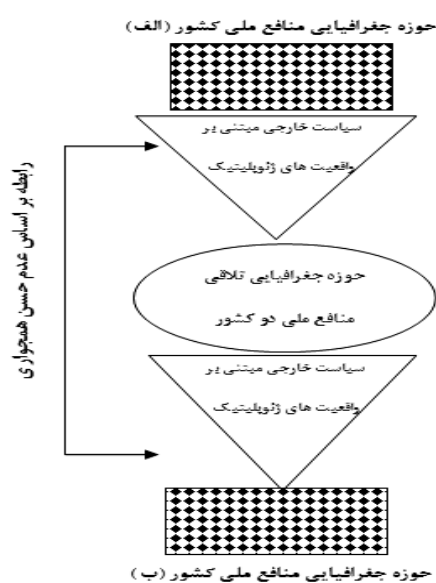
۱- در حالت اول دو کشور همسایه در یک حوزه جغرافیایی مشترک که منافع ملی مشترک آنها در آن حوزه تلاقی می‌کند سیاست حسن همجواری و سیاست سازش در راستای تأمین منافع ملی مشترک بر اساس واقعیتهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک گام برمی‌دارند. که در نتیجه این رابطه، استراتژیهای مدون و طراحی شده دو کشور، یک استراتژی ژئوپلیتیک و در راستای تأمین اهداف و منافع ملی مشترک است. در این نوع رابطه، معمولاً برخورد بین دو کشور بندرت پیش می‌آید. چرا که رابطه براساس حسن همجواری و تأمین اهداف و منافع ملی مشترک، براساس واقعیتهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک بین دو کشور همسایه شکل گرفته است. بهترین مثال برای این نوع رابطه، رابطه ایران با ارمنستان است (شکل ۱).



شکل ۱

۲- در حالت دوم از رابطه دو کشور همسایه، یکی از دو کشور همسایه، مثلاً همسایه (الف) واقعیتهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک در یک حوزه جغرافیایی مشترک که منافع ملی دو

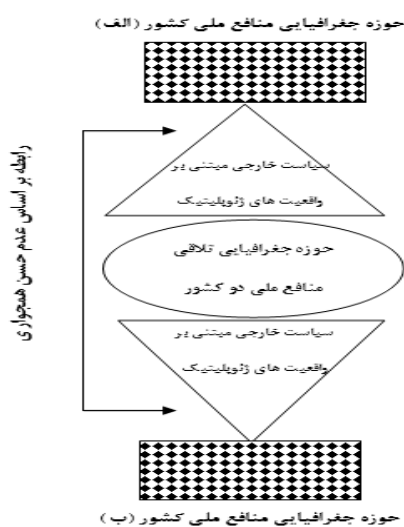
کشور همسایه در آن حوزه تلاقی می‌کند نادیده گرفته، و اهداف و منافع ملی خود را در حوزه‌ای فراتر از حوزه جغرافیایی مشترک با کشور همسایه (ب) دنبال می‌کند. در این نوع رابطه، کشور همسایه (الف) به واقعیتهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک مشترک با کشور همسایه (ب) در حوزه جغرافیایی مشترک پشت می‌کند و در تدوین، طراحی استراتژیها و سیاست-های خود آنها را نادیده گرفته و حتی برخی مواقع از آنها در راستای چالش ژئوپلیتیک بر علیه منافع ملی کشور همسایه استفاده می‌کند. در نتیجه این نوع رابطه، دو کشور همسایه بر اساس رابطه حسن همجواری در راستای تأمین منافع ملی مشترک گام برداشته و این جهت گیری متضاد و مخالف گاهی باعث تنشها و منازعاتی بین دو کشور همسایه می‌شود مثل ایران و آذربایجان (شکل ۲).



شکل ۲

۳- در حالت سوم، هر دو کشور همسایه، اهداف و منافع ملی مشترک در حوزه جغرافیایی مشترک را نادیده گرفته و اهداف و منافع ملی خود را در ماورای حوزه جغرافیایی

و محل تلاقی منافع مشترک دنبال می‌کنند. اصطکاک و برخورد در این نوع رابطه بین دو کشور همسایه معمولاً کمتر پیش می‌آید چون هیچ یک از دو کشور آنطور که باید دنبال علایق ژئوپلیتیک خود در حوزه مربوطه نیستند. در این نوع رابطه، هر کدام از کشورهای همسایه ممکن است در دوره‌ای سعی کند در جهتگیری سیاست خارجی خود به سوی کشور همسایه گرایش پیدا کند، ولی از آنجا که واقعیتهای ژئوپلیتیک و جغرافیایی موجود بین دو کشور در استراتژیهای مدون و طرحریزی شده کشور همسایه مقابل، جایگاه و اهمیت کمتری دارد، از موضع همسایه خود به سردی استقبال می‌کند. در نتیجه دو کشور همسایه بعد از مدتی این واقعیت را درک می‌کنند که طرز تلقی و برداشت آنها از واقعیتهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک موجود بین دو کشور و منافع ملی متفاوت است، در این شکل از رابطه نیز معمولاً تنش و مشاجره ژئوپلیتیک بین دو کشور همسایه بندرت پیش می‌آید، مثل ایران و ترکیه (شکل ۳).



شکل ۳

۹-۱- پیشنهادها

۱- در حال حاضر و در نظام فعلی جهانی، تأثیرگذاری کشورها در عرصه‌های محلی، منطقه-ای و جهانی است که اهمیت آنها را نشان می‌دهد. جمهوری آذربایجان هرچند از لحاظ جغرافیایی، سرزمینی و جمعیتی کشور کوچکی است، اما به دلیل تأثیرگذاری آن در حال بین-المللی شدن است. بنابراین، ضروری است که نظام جمهوری اسلامی ایران با درک درست از استراتژیهای جمهوری آذربایجان و نقش در حال تحول این کشور، سیاست‌های خود را مبتنی بر این شناخت تنظیم کند تا از تأثیراتی که ممکن است از قبل این نقش که ایالات متحده و اسرائیل نیز در آن به عنوان بازیگر، نقش تام دارند آگاهی داشته، تا در راستای تأمین منافع ملی گام برداشته باشد.

۲- جمهوری آذربایجان هرچند به‌عنوان یک کشور تازه استقلال یافته و کم تجربه به لحاظ ساخت فضایی - سیاسی مبتنی بر حکومت - ملت می‌باشد و هرچند به لحاظ توانمندیهای ژئوپلیتیک در قیاس با جمهوری اسلامی ایران در حقارت ژئوپلیتیک به سر می‌برد، ولی با توجه به ویژگیهای جغرافیایی - سیاسی از جمله تجانس جمعیتی با شمال غرب ایران به‌عنوان یکی از مهمترین مناطق استراتژیک حیاتی ایران، پیوستگی جغرافیایی با این منطقه، دارا بودن طولانی‌ترین مرز خشکی در بین همسایگان شمالی ایران با جمهوری اسلامی ایران، چالش رژیم حقوقی دریای خزر و ... تأثیرات سوئی که می‌تواند بر فضای امنیتی- سیاسی و تمامیت ارضی ایران بگذارد، به مراتب بیش از هر همسایه دیگر پیرامون ایران می‌باشد. بنابراین مهمترین همسایه شمالی ایران و کشوری مهم تلقی می‌شود. بر این اساس در استراتژیهای طراحی شده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منطقی است تا سیاست مبتنی بر این واقعیت‌های ژئوپلیتیک در اولویت اساسی قرار گیرد.

۳- کشور جمهوری آذربایجان به دلیل محصور در خشکی، ناپیوستگی جغرافیایی، تهدید روسیه، تهدید تمامیت ارضی و امنیت ملی و اشغال ۲۰ درصد از خاک این کشور از طرف همسایه غربی خود ارمنستان و به تبع اینها احساس انزوای ژئوپلیتیک برای حفظ بقا و تمامیت ارضی خود دامنگیر قدرتهای فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل شده است. بنابراین ضرورت دارد تا نظام جمهوری اسلامی ایران با استراتژی مدون و هدفمند، ضمن شناخت دقیق از وضعیت ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان از نفوذ و قدرت خود در میان کشورهای روسیه و ارمنستان برای تعدیل تنش‌های موجود استفاده کرده تا ضمن



اعتماد سازی در نزد سیاستگذاران و سیاستمداران جمهوری آذربایجان، از نفوذ بیش از حد قدرتهای فرامنطقه‌ای در منطقه قفقاز و حوزه دریای خزر که با منافع ملی و علایق ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه کاملاً در تضاد است، جلوگیری کند.

۴- بخشی از مسئولان و نخبگان آذری دارای ذهنیت منفی نسبت به ایران هستند و برخی از اقدامات و عملکردهای ایران را تهدید آمیز تلقی می‌کنند، البته این نگرش آذری‌ها نسبت به جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر تبلیغات سوء ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و ترکیه جهت ممانعت نفوذ هرچه بیشتر ایران در منطقه قفقاز و به تبع آن ایفای نقش مؤثرتر و مهمتر در این منطقه قرار گرفته است. در این صورت اعتماد سازی در میان مسئولان و نخبگان آذری و تلاش برای رفع نگرانی ایشان از عملکردهای جمهوری اسلامی ایران، مهمترین عامل زیربنایی در توسعه روابط با این جمهوری نوپا می‌باشد.

۱۰- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از حمایت‌های مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس و همچنین از راهنمایی‌های اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر محمدرضا حافظنیا، سرکار خانم دکتر زهرا احمدی‌پور و دکتر حمیدرضا محمدی، برای انجام پژوهش حاضر، کمال تشکر و سپاسگزاری را داشته باشند.

۱۱- منابع

- [۱] اطاعت، ج؛ ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران؛ تهران: انتشارات سفیر، ۱۳۷۶.
- [۲] حسین‌پور پویان، ر؛ تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک؛ پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی؛ دانشگاه تربیت مدرس، تابستان ۱۳۸۵.
- [۳] حافظنیا، م.ر؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک؛ تهران: انتشارات پاپلی، ۱۳۸۵.
- [۴] حافظنیا، م.ر؛ مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی (ج ۱)؛ قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۳۷۹.
- [۵] تقوی‌اصل، س.ع؛ ژئوپلیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان؛ تهران: دفتر

مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۸۴.

[۶] کالینز، جان. ام.؛ جغرافیای نظامی؛ ج اول - جغرافیای طبیعی؛ ترجمه: محمد رضا آهنی و بهرام حسینی؛ تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین، ۱۳۸۴.

[۷] کالینز، جان. ام.؛ استراتژی بزرگ اصول و رویه‌ها؛ ترجمه: کوروش بایندر؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۸۳.

[۸] مجتهد زاده، پ.؛ ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیتهای ایرانی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.

[۹] احمدوند، ش.؛ تحلیلی کوتاه از مفهوم ژئوپلیتیک؛ فصلنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع). س دوم، ش ۲.

[۱۰] حاجی یوسفی، ا. م.؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای (۱۹۹۱ - ۲۰۰۱)؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۸۴.

[11] BAYIR, E. , ASLANLI, A Tehdit Merkezli Bir Dış Politika: Iran'ın Azerbaycan politikasi; Stratejik Analiz. Cilt: 2. Sayı: 18. Ekim 2001.

[۱۲] امیراحمدیان، ب.؛ روابط ایران و جمهوری آذربایجان نگاه آذری‌ها به ایران؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.

[13] ESİPLİ, N.p. ; Azerbaycan Ve Moskova Erivan Tahran İttifakının Jeopolitik Kuşatması; Stratejik Analiz. Cilt: 1. Sayı: 4. Ağustos,2000.

[۱۴] اخباری، م.؛ جغرافیای کشورهای همجوار ترکیه؛ تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۳.

[۱۵] منصوری، ف.؛ مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان؛ تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹.

[۱۶] کریمی‌پوری؛ ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم، ۱۳۷۹.

[17] Aslani, A. , Hesenov,j; HAYDAR ALIYEV DONEMI AZERBAYCAN DIS POLITİKASI; Ankara: PLATIN YAYINLARI. 2005.



- [۱۸] افشردی، م. ح؛ ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی ستاد، ۱۳۸۱.
- [۱۹] توال، ف.؛ ژئوپلیتیک شیعه؛ ترجمه: کتایون باصر. تهران: انتشارات ویستار، ۱۳۸۳.
- [۲۰] افشردی، م. ح؛ تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز و ارائه الگویی مناسب؛ رساله دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.
- [21] YNAL, Omer F; AZAERBAYCAN RUSYA İLİŞKİLERİNDE HAZAR SORUNU; Qafqaz Üniversitesi İktisadi İdari Bilimler Fakültesi Bakü – Azerbaijan. Journal of Qafqaz University. Volume II. Number II: Baku. 1999.
- [۲۲] احمدی‌پور، ز؛ دریای خزر و ژئوپلیتیک جدید منطقه؛ رساله دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶۰.
- [۲۳] مجتهدزاده، پ.؛ در خزر چه می‌گذرد و چه باید کرد؟؛ ماهنامه اطلاعات سیاسی – اقتصادی، ش ۱۸۵-۱۸۶، ۱۳۸۱.
- [۲۴] فرشادگهر، ا. و میرتهامی، ا.؛ چشم اندازی از نفت و گاز دریای خزر؛ فصلنامه مطالعات خاورمیانه. س ۱۱، ش ۲، تابستان ۱۳۸۳.
- [25] OLAN, Sinan – Turksam Başkanı; Yeni Global Oyun ve Hazar'ın Statüsü; Türkiye Uluslararası İlişkiler ve Stratejik Analizler Merkazi: Ankara. 14 Subat, 2005.
- [۲۶] معظمی گودرزی، پ.؛ امنیت در قفقاز جنوبی؛ مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۸۳.
- [۲۷] کریمی پور، ی؛ مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران جلد اول: وضع موجود؛ تهران: انجمن جغرافیایی ایران، ۱۳۸۱.
- [۲۸] بیات، ف؛ دیدگاه‌های حیدر علی‌یف نسبت به جمهوری اسلامی ایران؛ باکو: سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو، ۱۳۸۳.

[۲۹] نورالدین، م. موسوی، س. ح.؛ ترکیه جمهوری سرگردان بررسی روابط دینداران و سکولارها در جامعه ترکیه، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۳.

[۳۰] مؤمنی، م. ق.؛ بررسی چشم‌انداز آینده تحولات جمهوری آذربایجان؛ گفتگوی علمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴/۹/۹.

[31] CAFER SOY, N.; ELCİBEY DONEMİ AZERBAIJAN DIS POLITİKASI
Bir Bağımsızlık Mücadelesinin Diplomatik Oykusu; Ankara: ASAM.

[۳۲] کولایی، ا.؛ پیامدهای ژئوپلیتیکی بهره‌برداری از نفت دریای خزر؛ راهبرد فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک. ش ۱۳، س ۱۳۷۶.

[۳۳] واحد ناوان، ع.؛ الهام علی‌یف به تهران می‌آید فرصت تاریخی با قفقاز جنوبی، روزنامه شرق، ۱۳۸۳/۱۱/۶.

[۳۴] مجتهدزاده، پ.؛ کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس؛ ترجمه: حمید رضا ملک محمدنوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۸۲.